

بررسی فلسفه مرگ و دلالت‌های تربیتی آن بر سبک زندگی

اعظم طاهرخانی *

سوسن کشاورز **

اکبر صالحی ***

رمضان برخوردار ****

دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۳/۲۵

پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۱۱/۱۵

چکیده

این پژوهش به بررسی ماهیت و ضرورت مرگ از دیدگاه قرآن کریم و بررسی تجربه زیسته معلمان درباره مرگ پرداخته است. هدف این پژوهش، مقایسه این دو دیدگاه در جایگاه نظر و عمل و استخراج اصول و روشهای تربیتی برای سبک زندگی است. بدین منظور از طرفی با استفاده از روش تحلیل مفهوم، ماهیت و ضرورت مرگ از دیدگاه قرآن کریم استخراج شده و سپس با تکیه بر روش استنتاجی، اصول و روشهای برآمده از تحلیل آیات قرآن در دسته-بندیهایی ارائه شده است. از آنجا که در پژوهش به مرگ و سبک زندگی از دریچه نگرشی پرداخته شده است، اصول و روشهای تربیتی در سه نوع نگرش مورد استنتاج قرار گرفته که عبارت است از نگرش به هستی، نگرش به خود و نگرش به دیگران. از سویی دیگر، معلمانی که دارای سبک زندگی اسلامی بوده‌اند بر مبنای روش پدیدارشناسی، مورد مصاحبه نیمه ساختار یافته قرار گرفته‌اند. سپس تفاوتها و شباهتهای این دو دیدگاه با استفاده از روش مقایسه تطبیقی مورد بررسی قرار گرفته است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، تعدادی از اصول تربیتی برگرفته از آیات قرآن در ادراکات معلمان قابل دریافت بوده و تعدادی دیگر نیز از ادراکات معلمان دارای سبک زندگی اسلامی دریافت نشده و یا با مشکلاتی روبه‌رو بوده است. در نتیجه بین فلسفه مرگ از دیدگاه قرآن و تجربه زیسته معلمانی که دارای سبک زندگی اسلامی بوده‌اند، شباهتهای بسیاری وجود داشته است؛ اما به نظر می‌رسد بسیاری از تشابهات در محدوده نظر همراه با تردیدهای بسیار بوده و به مرحله یقین نرسیده است.

کلید واژه‌ها: فلسفه مرگ و دلالت‌های تربیتی آن، سبک زندگی از دیدگاه قرآن، تجربه زیسته معلمان.

* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی

azamtaherkhani@gmail.com

** استادیار دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه خوارزمی

rayhaneh2001@yahoo.com

*** استادیار دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه خوارزمی

salehihidji2@yahoo.com

**** استادیار دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه خوارزمی

ramazanbarkhordari@gmail.com

مقدمه و مبانی نظری

آن گاه که ذهن انسان به پرواز درآید و به دور از روزمرگیها در عوالم خود به سیر در فراتر از آنچه او را در این جهان احاطه کرده است، پردازد در گوشه تنهایی و عزلت خویش در انبوهی از پرسش‌ها و ابهامات، غرق می‌شود؛ ابهاماتی درباره چستی، کیستی و چگونگی خود و چستی و چگونگی جهانی که در آن می‌زید؛ به زندگی و سرنوشتش می‌اندیشد و خود را در پهنه این بیکران هستی، مبهوت، حیرت‌زده و تنها می‌یابد؛ چرا باید زندگی کرد؟ واقعیت زندگی و هدف آن چیست؟ آیا مبدأ و مقصد مشخصی وجود دارد؟ مشخص بودن یا نبودن چه معنایی دارد؟ در این دریای بیکران اندیشه‌ها چگونه می‌توان غواصی کرد؟

یافتن پاسخ یا توجیهی برای هر ابهام، شاید بتواند مقداری از تشویش انسان بکاهد؛ اما چگونگی یافتن پاسخ یا توجیه، خود مسأله‌ای است. در این مسیر افرادی به حکمت و فلسفه روی آورده و گروهی نیز به دین پناه برده‌اند. عده‌ای نیز برای بهره‌برداری از هر دو، تلاش کرده‌اند؛ اما آیا می‌توان فلسفه و دین را دو مسیر کاملاً جدا از هم دانست؟ شاید بازگشت به ریشه‌ها در این بین بتواند راهگشا باشد. فیلسوفانی چون سهروردی بر این عقیده‌اند که دو نوع حکمت وجود دارد: حکمت لدنی و حکمت عتیق. حکمت عتیق یعنی حکمت قدیم، همواره بوده است و از حکمت لدنی تنها خاصان برخوردار شده‌اند؛ اما در آغاز، این دو حکمت از یک مبدأ سرچشمه می‌گرفته و آن ادریس (هرمس) است (کربن، ۱۳۶۱)؛ به عبارت دیگر حکمت و فلسفه، ریشه و حیانی دارد. بنابراین اگر بتوان فلسفه و دین را از لحاظ ریشه‌ای، دارای اشتراک دانست، این دو دیدگاه را در مسائل گوناگون، می‌توان در کنار هم قرار داد. یکی از مهمترین مسائل انسان، مرگ اوست و از آنجا که مرگ برای انسان امکان تجربه و بازگشت ندارد، فلسفه و دین در تبیین آن، نیازمند یکدیگرند.

اساساً پرداختن به موضوع مرگ جزء سؤالات جدی فیلسوفان بوده است. بسیاری از فیلسوفان به مرگ و مسائل پیرامون آن پرداخته‌اند. هر اندازه هم به مرگ، چرایی و چستی آن بیندیشیم با اتکا به عقل و دانش بشری نمی‌توان پاسخهای مطمئنی برای این قبیل پرسش‌ها یافت. در مسائلی که علم و عقل بشری، توانایی پاسخگویی به آنها را ندارد، تنها راه، پناه‌بردن به ادیان است. حال افراد با

توجه به وضع ذهنی، فرهنگی و اجتماعی خود به دینی خاص تکیه می‌کنند. گادامر^۱ در این زمینه می‌نویسد: «دخالت روشنگری علمی در حدی عبورناپذیر در راز زندگی و مرگ متوقف می‌ماند... هر کسی انتظار دارد که تجربه چنین حدی برای تفکر فلسفی در کاوش برای پرسش، استدلال و سنجش مفهومی، جایی باقی نگذارد؛ اما بالاتر از همه، فلسفه نمی‌تواند به این مورد بیندیشد که انسان در رویارویی با مرگ در چه امری درگیر می‌شود؛ بدون اینکه دائماً آن فراسوی دینی را در نظر داشته باشد...؛ با وجود این، این امر به معنای آن است که برای آنچه فلسفه می‌نامیمش، به عبارت دیگر تنها در ارتباط با پاکانسیسم یونانی و ادیان توحیدی یهودیت، مسیحیت و اسلام است که پرسش فلسفه در این مورد اصولاً می‌تواند مطرح شود» (گادامر، ۱۳۹۳: ۲۴۳).

در تمام ادیان الهی به مرگ پرداخته شده است و می‌توان گفت یکی از ارکان ادیان الهی تبیین فلسفه مرگ است. قرآن نسبت به دیگر کتابهای مقدس به صورت جامعتری به مرگ و مباحث پیرامون آن پرداخته است. در قرآن ۱۶۴۱ آیه درباره زندگی پس از مرگ آمده است؛ یعنی ۲۵/۸ درصد از کل آیات قرآن، که این موضوع اهمیت مرگ را از دید ادیان الهی می‌رساند. از آنجا که جامعه ما، اسلامی است، پناهگاه ما قرآن کریم است. بنابراین برای یافتن بسیاری از پرسشهای خود بویژه پرسشهایی درباره مسائلی نظیر مرگ، چیستی و چرایی آن می‌توان به آیات قرآن تمسک جست.

یکی از عوامل سرگشتگی و تحیر انسانها بویژه در حال حاضر، نشناختن ماهیت مرگ و در پی آن، معنای زندگی است. اگر معنای زندگی برای انسان مشخص باشد، رفتار، گرایشها و سلاقی او هماهنگ و به مثابه کل واحد در جهت معنای دریافت شده، خواهد بود و به نوع زندگی خاصی منتج خواهد شد که در جامعه‌شناسی به آن "سبک زندگی" می‌گویند. سبک زندگی، «الگوی همگرا یا مجموعه منظمی از رفتارهای درونی و برونی، وضعهای اجتماعی و داراییها است که فرد یا گروه بر مبنای پاره‌ای از تمایلات و سلیقه‌اش و در تعامل با وضع محیطی خود ابداع یا انتخاب می‌کند» (مهدوی‌کنی، ۱۳۸۶: ۷۸). چارچوبها و معیارهای متفاوتی برای بررسی علمی سبک زندگی (با توجه به دیدگاه‌های فلسفی و اوضاع مکانی و زمانی) بیان شده است؛ اما آنچه در این پژوهش مورد نظر است، سبک زندگی اسلامی است. با وجود ارزشمندی تمام نظریات در این

1 - Gadamer

2 - Life Style

زمینه به نظر می‌رسد، چارچوب کاویانی، بهترین الگوی بررسی سبک زندگی اسلامی است. بر اساس این الگو در این پژوهش به بررسی دلالت‌های تربیتی فلسفه مرگ بر سبک زندگی از دید قرآن کریم پرداخته شده است.

از سویی دیگر در برخی موارد جمع بین فرهنگ ایرانی و فرهنگ اسلامی به تفکر و بررسی نیاز دارد. این بررسی برای یافتن چالش‌ها را می‌توان با بررسی تجربه زیسته معلمان از زاویه و ابعاد خاص و محدودی انجام داد. ما در جامعه‌ای در حال گذر از سنتی به مدرن هستیم و در این مسیر و وضعیت دچار تناقضاتی می‌شویم که گاه در ذهن ما، همه چیز و حتی باورهای ریشه‌دار و عمدتاً سنتی مان را زیر سؤال می‌برد. چگونگی رویارویی و برخورد ما با این تناقضها چگونه باید باشد؟ سؤالی که شاید کمتر به آن پرداخته شده است. این تناقضها در تمام عرصه‌ها رخ می‌نماید. در عرصه‌های فلسفی، در ارتباط با انسان و سرنوشت او، در مباحث اجتماعی مانند سبک زندگی و البته در مباحث تربیتی. ضرورت این پژوهش، یافتن این تناقضها و البته نکات مشترک در فلسفه مرگ و مسائل مرتبط با آن است؛ تأثیراتی که انواع برداشتها از مفهوم مرگ بر تربیت و نوع سبک زندگی انسان دارد، بین آنچه هست و آنچه از دید قرآن کریم باید باشد.

از آنجا که خلأ پژوهشهای پدیدارشناسانه در آموزش و پرورش احساس شد و معلمان و دیدگاه‌های آنها یکی از عوامل بسیار مهم در زمینه تعلیم و تربیت نسل بعدی به شمار می‌آیند، این پژوهش بر آن بود تا به بررسی نمودشناسانه فلسفه مرگ از نگاه معلمان بپردازد. داشتن نگاهی فلسفی به مرگ و دلالت‌های تربیتی آن، سبب عمق و غنا بخشیدن به نتایج پژوهش خواهد شد. برای ایجاد پیوند بین نظر و عمل و دستیابی به فلسفه تعلیم و تربیت در عمل نیازمند آن هستیم که بین غایت زندگی انسان و چگونه زندگی کردن او پیوند بزنیم و به نظر می‌رسد، تبیین فلسفه مرگ و چگونگی تأثیرگذاری آن بر سبک زندگی می‌تواند به تحقق این هدف کمک کند. در واقع این پژوهش بر آن است که بین فلسفه، علوم تربیتی، علوم قرآنی و علوم اجتماعی پیوندی در جهت کاربرد در زندگی برقرار سازد.

در این راستا پژوهش به بررسی فلسفی سرانجام انسان در دنیا، یعنی مرگ و ارتباط آن با وضعیت کنونی و اینکه چه باید بکند، پرداخته است تا پرسشهای فلسفی درباره مرگ، که شامل پرسش‌هایی در ارتباط با تعریف یا تحلیل مرگ، چرایی و چیستی آن، مرگ آگاهی، ترس از مرگ و رویارویی با آن است، ابتدا از دریچه کتاب تربیتی قرآن کریم بررسی شود و ارتباط آن با

جریان تربیت انسان و تأثیراتش بر نگرشهای حاکم بر سبک زندگی آدمی، مورد استنتاج قرار گیرد و پس از تحلیل آیات قرآن در مورد فلسفه مرگ و استخراج مفاهیم آن و استنتاج دلالت‌های تربیتی و چرایی و چگونگی تأثیر آن بر نگرشهای حاکم بر سبک زندگی به بررسی پدیدارشناسانه مرگ پرداخته شده است. باید بررسی شود که دیدگاه ما نسبت به مرگ و فلسفه‌ای که از مرگ در ذهن خود داریم، چرا و چگونه می‌تواند بر سبک زندگیمان تأثیرگذار و این فلسفه شخصی در مقایسه با دیدگاهی که از آیات قرآن کریم بر می‌آید در چه جایگاهی قرار دارد. بدین منظور پس از استنتاج فلسفه مرگ در نگاه قرآنی به بررسی پدیدارشناسانه فلسفه شخصی معلمان در زمینه موضوع مرگ پرداخته شده است. دلیل توجه به دیدگاه معلمان درباره مرگ، اهمیت بسیار زیاد این قشر در زمینه تربیت و تأثیرگذاری مستقیم و غیر مستقیم آنها بر افکار دانش‌آموزان بوده است؛ لذا با بررسی پدیدارشناسانه آرا و افکار معلمان به عنوان نمونه‌ای از قشر تحصیل کرده و پرچم‌داران تعلیم و تربیت در جامعه، این فلسفه شخصی و دلالت‌های تربیتی آن بر سبک زندگی نیز استنتاج شده و در نهایت به مهمترین دغدغه و هدف این پژوهش، که مقایسه نتایج این دو دیدگاه است، پرداخته، و شباهتها و تفاوت‌های آنها بررسی شده است.

ابن سینا، حقیقت مرگ را جدایی روح از بدن و قطع تعلق آن می‌داند. وی بر این باور است که نفس در مقام ذات خود مجرد، و در مقام فعل، مادی است. ابن سینا، روح و نفس را یک حقیقت واحد می‌داند، و می‌نویسد: «آن گاه که روح به بدن تعلق گرفت و در جهت خواسته‌های خود از آن بهره می‌برد به آن نفس گفته می‌شود» (ابن سینا، ۱۳۸۸: ۶۱۱). از نظر وی مرگ به این دلیل رخ می‌دهد که روح دیگر به استفاده از بدن به عنوان ابزار تمایلی ندارد. وی دلایل ترس از مرگ را بیان می‌کند و منشأ همه را در جهل به حقیقت انسان و مرگ می‌داند.

سهروردی رابطه نفس را با بدن، شوقی، و مرگ را بازگشت نفس ناطقه و تکامل یافته به سرچشمه انوار می‌داند. از نظر وی سبب مرگ، نابودی روح حیوانی است و ترس از مرگ برای انسان تکامل یافته معنایی ندارد (سهروردی، ۱۳۵۶). ملاصدرا بر اساس حرکت جوهری، انسان را موجودی می‌داند که در پیدایش به ماده وابسته و، در بقا از آن مستقل است. وی مرگ را انتقال از نشئه ظاهری ملکی به نشئه باطنی ملکوتی، و آن را پرهیزناپذیر و ترس از آن را تا حدودی طبیعی می‌داند؛ اما ترس مرضی از مرگ را با برطرف کردن جهل به حقیقت انسان می‌توان تسکین داد (ملاصدرا، ۱۳۸۶). فیض کاشانی انسان را دارای دو بدن مثالی و عنصری می‌داند که مرگ به معنای

نابودی بدن عنصری است و بدن مثالی نبود نمی‌شود (فیض کاشانی، ۱۳۹۰).

مطهری مرگ انسان را برای او نیستی مطلق نمی‌داند؛ به عبارت دیگر مرگ را نیستی نسبی می‌داند؛ یعنی مرگ به معنای نیستی در یک نشئه و هستی در نشئه دیگر است. از سوی دیگر، مرگ را ضروری و لازم می‌شمرد؛ به این دلیل که «پدیده‌های "موت" و "حیات" نظام متعاقبی را در جهان هستی به وجود می‌آورد. همواره مرگ یک گروه، زمینه حیات را برای گروهی دیگر فراهم می‌سازد» (مطهری، ۱۳۶۸: ۲۰۹).

با توجه به این دیدگاه‌ها، پاسخگویی به سؤالات مرتبط با مرگ، گاهی از حدود توانایی تفکر انسانی خارج است و لزوم بررسی دیدگاه قرآن به عنوان منبعی آسمانی به منظور پاسخگویی به چیستی و چگونگی مرگ، احساس می‌شود. پژوهشها در این زمینه نیز به این مفاهیم اشاره می‌کند؛ اما در هیچ کدام از آنها به بررسی تطبیقی آنچه در قرآن آمده است و آنچه در ادراکات انسان می‌گذرد، نپرداخته است. از سویی دیگر با توجه به نظریات بیان شده برای بررسی مرگ و مسائل پیرامونی آن، ابتدا باید چارچوب نظری هر دیدگاه و اندیشه‌ای را درباره انسان و ماهیت او بررسی کرد. بدین منظور تلاش شده است ابتدا دیدگاه قرآن و معلمان نسبت به انسان تا حدودی مشخص، و سپس به فلسفه مرگ از دو دیدگاه پرداخته شود.

روش پژوهش، ترکیبی است که به تحلیل، استنتاج، نمودشناسی و تطبیق می‌پردازد. استفاده از روشهای ترکیبی در پژوهشها از طرفی همواره می‌تواند با مشکلاتی روبه‌رو شود و از سویی دیگر به دلیل ضعفها و نقاط قوتی که در هر روش تحقیقی هست، گاهی ناگزیر باید از روشهای ترکیبی استفاده کرد. باقری (۱۳۸۹) معتقد است، استفاده از نظریات ترکیبی می‌تواند به دو صورت ترکیب التقاطی و ترکیب سازوار، جلوه‌گر شود. وی دو نوع التقاط ساختاری و التقاط محتوایی را مورد توجه قرار داده و در برابر ترکیب التقاطی نظریه‌ها از ترکیب سازوار یاد کرده است: «نظر بر این است که می‌توان نظریه‌ها را به گونه‌ای با هم ترکیب کرد که اجزای ترکیب جدید از وحدتی سازمانی برخوردار باشد و تنها حاصل کنار هم چیدن پاره‌های ناهمخوان مجموعه‌های مختلف نباشد» (باقری، ۱۳۸۹: ۲۱۹). وی برای ترکیب سازوار پنج مرحله را بیان کرده که عبارت است از فراهم‌آوردن فرازبان برای نظریه‌ها، مشخص کردن نظریه‌های قابل ترکیب، مشخص کردن نوع و سطح ترکیب نظریه‌ها، تعدیل نظریه‌های گزیده شده و در آخر، بازبینی/آزمون ترکیب جدید (باقری، ۱۳۸۹: ۲۲۱). در این پژوهش تلاش می‌شود که به‌رغم مشکلات بسیار در این راه، ترکیبی

سازوار از چند نظریه به منظور استفاده از آنها به عنوان روش تحقیق صورت پذیرد. یکی از مسائلی که می‌تواند محقق را در این راه یاری کند، تکیه بر مبانی هنجارین و متافیزیکی در استفاده از روشهای تحلیلی و استنتاجی و از سوی دیگر انتخاب نمونه‌های هدفمند براساس باورهای متافیزیکی و سبکهای زندگی هنجارین در استفاده از روش پدیدارشناسی است. در واقع نوعی فرازبان به وجود آمده است. مسئله دیگری که در این امر می‌تواند یاری‌رسان باشد، نوعی تعدیل در روشهای مورد استفاده به منظور همنوایی روشها با یکدیگر است که این امر مستلزم تغییرات کوچک و انحصار شکنانه در هر کدام از روشهای تحقیق مورد استفاده است.

به منظور دست یافتن به فلسفه مرگ از دیدگاه قرآن از روش تحلیل مفهوم (تفسیر مفهوم) براساس شیوه کتابخانه‌ای استفاده شده است. باقری معتقد است از آنجا که بخش قابل توجهی از مسائل تربیت اسلامی، مفهومی است، این روش می‌تواند در مفهوم‌شناسی ما را یاری کند (باقری، ۱۳۸۷). تمام آیات قرآن کریم مورد بررسی قرار گرفته و با مراجعه مکرر به تفسیر المیزان، آیات مرتبط با فلسفه مرگ مشخص، و سپس مفاهیم با استفاده از روش تحلیل مفهومی، استخراج و دسته‌بندی شده است. واحد تحلیل در پژوهش در برخی موارد، "کلمه" و در مواردی نیز "عبارت" بوده است. پس از به دست آوردن مفاهیم آیات قرآن درباره فلسفه مرگ به استخراج دلالت‌های تربیتی آن بر سبک زندگی با استفاده از روش استنتاجی پرداخته شده است. استنتاج به صورت قیاس عملی، دارای الگوی پیش‌رونده و پس‌رونده است. در طرح پیش‌رونده با اتکا به مبانی فلسفی و متافیزیکی، حرکت آغاز، و به استنتاج آرا و عناصر تربیتی (اهداف، محتوا و روشها) ختم می‌شود. در طرح پس‌رونده از آرا و عناصر تربیتی حرکت آغاز می‌شود و به استخراج مبانی فلسفی و فرضهای متافیزیکی این عناصر می‌رسد (باقری، ۱۳۸۷). در این پژوهش در ارتباط با دلالت‌های تربیتی (اصول و روشهای تربیتی) مرگ بر سبک زندگی از دیدگاه قرآن، هم از روش استنتاج عملی پیش‌رونده و هم از روش استنتاج عملی پس‌رونده استفاده شده است که البته تأکید بیشتر بر طرح پیش‌رونده است. بر این اساس، مفاهیم از تحلیل آیات قرآن کریم درباره انسان، چیستی و چرایی مرگ در غالب گزاره‌های تجویزی و توصیفی بیان شده و با استفاده از الگوی فرانکنا^۱، اصول و روشهایی برای سبک زندگی با استفاده از گزاره‌های تجویزی و توصیفی و مبانی توصیفی روشی قرآن کریم استنتاج گردیده است. این اصول و روشها (چنانکه در ادامه توضیح

داده خواهد شد) در سه بخش نگرش‌های کلی حاکم بر سبک زندگی بیان شده است.

جدول ۱: نمونه‌ای از روند استخراج دلالت‌های تربیتی

گزاره تجویزی	گزاره توصیفی	اصل تربیتی	مبنای توصیفی روشی	روش تربیتی
برای پرهیزکار بودن باید به عالم غیب ایمان و حقیقت وجودی انسان داشت (بقره ۲/۳۰).	روح امری از عالم غیب است (اسراء/۸۵؛ نیا/۳۸).	ایمان به روح به عنوان امری از عالم غیب	نیاز انسان به روشهایی فراتر از تجربه در کنار روشهای علمی (اسراء/۵۸)	ایمان به امور غیر مادی و مجرد

برای استخراج تجارب زیسته معلمان پیرامون مرگ، از روش پدیدارشناسی و الگوی مانن استفاده شده که شامل سه مرحله اساسی است: مرحله جمع‌آوری مفاهیم تجربه زیسته^۱، مرحله تجزیه و تحلیل که شامل تمرکز بر شناسایی و روشن‌سازی مفاهیم^۲ اساسی توصیفی‌های مرحله اول است و سرانجام مرحله کاربرد عملی است؛ مرحله‌ای که در آن پژوهش پدیدار شناختی، راه‌هایی برای ایجاد اصلاحات عملی پیشنهاد می‌کند (ماگرینی^۳، ۲۰۱۲). در پژوهش اطلاعات از طریق مصاحبه نیمه ساختار یافته گردآوری، و در جریان مصاحبه از سؤالات کلی درباره مرگ استفاده شده است؛ مانند پرسش درباره ادراک و احساس آنها از مرگ، مفهوم، و چرایی مرگ. در زمان مصاحبه صدای مصاحبه‌شوندگان، ضبط شده و سپس روی کاغذ انتقال یافته و مصاحبه‌ها تا زمان اشباع اطلاعات (مرحله‌ای که محقق به یقین برسد که از مصاحبه با نمونه‌های بیشتر، مفاهیم جدیدی قابل استخراج نباشد.) با نمونه‌های دیگر ادامه یافته است. جامعه آماری پژوهش، معلمان شاغل در آموزش و پرورش استان قزوین در مقاطع ابتدایی و متوسطه بوده‌اند که طبق روال رایج در پژوهش‌های پدیدارشناسی، نمونه‌گیری به روش هدفمند انجام شده است. سرانجام هشت تن از معلمان مورد مصاحبه نیمه ساختار یافته قرار گرفتند. مقصود از هدفمند بودن نمونه‌گیری در این گونه روش‌های پژوهشی، انتخاب افرادی است که با ساختار کلی پژوهش مرتبط باشند. از آنجا که پژوهش براساس آموزه‌های تربیتی قرآن کریم است، معلمانی به عنوان نمونه انتخاب شده‌اند که دارای سبک زندگی اسلامی باشند. کاویانی با الهام‌گیری از درخت سبک زندگی آدلر و

1 - Life experience material
2 - Themes
3 - Magrini

پیروانش، درخت سبک زندگی تجویزی اسلامی را ترسیم کرده است. اجزای این درخت عبارت است از: ۱- ریشه‌ها شامل نگرشهای تربیتی والدین، وضعیت اقتصادی - اجتماعی خانواده، نقش جنسیتی از دیدگاه اسلام، سلامتی و ظاهر فرد، نگرشهای حاکم بر خانواده، توجه عاطفی به فرزند در تمام دوران زندگی، توجه به نیازهای ماه‌های اولیه و تربیت کودک قبل از تولد. ۲- تنه درخت سبک زندگی (نگرشهای کلی) شامل نگرش به هستی، نگرش به خود، نگرش به مشکلات، نگرش به دیگران، نگرش به جنس مخالف و چگونگی نگرش به زندگی. ۳- شاخه‌ها (وظایف زندگی از دیدگاه اسلام) شامل وظایف فردی، اجتماعی و خانوادگی (کاویانی، ۱۳۹۱: ۱۲۸). منظور از سبک زندگی در پژوهش تنه درخت سبک زندگی است که به نگرشهای کلی حاکم بر سبک زندگی پرداخته است. برای تشخیص این مسئله که نمونه مورد نظر دارای این شرایط هست یا نه به شناخت پژوهشگر نسبت به معلمان استان و مقایسه آنها با یکدیگر تکیه شده است. ویژگی معلمانی که به عنوان اطلاع رسانها مورد مقایسه قرار گرفته‌اند در جدول ۲ آمده است:

جدول ۲: ویژگی اطلاع رسانها

شناسه	جنسیت	سن	تحصیلات	مقطع و رشته تدریس	زمان مصاحبه	تعداد موارد استخراجی
۱	زن	۳۹	کارشناسی	متوسطه اول زبان انگلیسی	۱۳ دقیقه	۲۴ مقوله آزاد، ۶ مقوله محوری، ۲ مقوله آزاد غیر قابل ادغام
۲	زن	۴۱	دانشجو دکتری	متوسطه دوم زبان انگلیسی	۴۰ دقیقه	۵۹ مقوله آزاد، ۹ مقوله محوری، ۶ مقوله آزاد غیر قابل ادغام
۳	زن	۳۴	کارشناسی ارشد	متوسطه دوم فیزیک	۳۳ دقیقه	۶۰ مقوله آزاد، ۱۱ مقوله محوری، ۵ مقوله آزاد غیر قابل ادغام
۴	زن	۳۶	کارشناسی ارشد	متوسطه دوم ریاضی	۳۴ دقیقه	۴۲ مقوله آزاد، ۹ مقوله محوری، ۴ مقوله آزاد غیر قابل ادغام
۵	زن	۳۴	کارشناسی	ابتدایی	۳۴ دقیقه	۴۴ مقوله آزاد، ۸ مقوله محوری، ۶ مقوله آزاد غیر قابل ادغام
۶	مرد	۳۳	کارشناسی ارشد	متوسطه اول اجتماعی	۴۸ دقیقه	۶۰ مقوله آزاد، ۱۱ مقوله محوری، ۲ مقوله آزاد غیر قابل ادغام
۷	مرد	۵۴	کارشناسی	متوسطه دوم برق	۳۱ دقیقه	۴۴ مقوله آزاد، ۷ مقوله محوری، ۶ مقوله آزاد غیر قابل ادغام
۸	مرد	۴۲	کارشناسی ارشد	متوسطه دوم فلسفه	۳۳ دقیقه	۴۳ مقوله آزاد، ۷ مقوله محوری، ۱ مقوله آزاد غیر قابل ادغام

پس از پیاده کردن مصاحبه‌ها روی کاغذ، جمله‌ها شناسه‌گذاری، و مفاهیم مشابه ادغام شده است؛ بدین ترتیب، مفاهیم اساسی تجربه زیسته بعد از چند مرحله شناسه‌گذاری و تجزیه و تحلیل به دست آمده است. مفاهیم محوری از هر مصاحبه‌شونده برای بررسی صحت و اطمینان از عدم دخالت پیشفرضهای پژوهشگر در آن به مصاحبه‌شونده بازگردانده شده است تا مورد تأیید یا بازنگری قرار گیرد. سرانجام مفاهیم در سه مرحله آزاد، محوری و گزینشی شناسه‌گذاری شده است.

در نهایت برای مقایسه، از روش تطبیقی^۱ بردی^۲ برای استخراج تفاوتها و شباهت‌های بین دیدگاه قرآن و دیدگاه شخصی مرگ و دلالت‌های تربیتی هر کدام بر سبک زندگی استفاده شده است. براساس این الگو، اطلاعات در چهار مرحله مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. این مراحل شامل توصیف^۳، تفسیر^۴، همجوارسازی^۵ و مقایسه^۶ است (آقازاده، ۱۳۸۲). در مرحله توصیف، دیدگاه‌های قرآن و معلمان در ارتباط با فلسفه مرگ توصیف شده که از قسمت‌های قبل به دست آمده، و در مرحله تفسیر، اطلاعاتی مورد بررسی و تفسیر قرار گرفته است که در مرحله نخست توصیف شده بود. در مرحله همجوارسازی براساس اطلاعات مراحل اول و دوم طبقه‌بندی لازم انجام شد و اطلاعات در کنار یکدیگر قرار گرفت به گونه‌ای که چارچوبی را برای مرحله نهایی فراهم ساخت و در مرحله آخر، مسئله تحقیق در زمینه شباهت‌ها و تفاوتها مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته است.

یافته‌های پژوهش

الف - مرگ از دیدگاه قرآن کریم و دلالت‌های تربیتی آن بر سبک زندگی

به منظور بررسی مرگ از دیدگاه قرآن، آیات در سه محور موضوعی شامل انسان، ماهیت مرگ و ضرورت مرگ و تفکر در آن، استخراج و سپس دلالت‌های تربیتی فلسفه مرگ از دیدگاه قرآن بر سبک زندگی در غالب نگرش‌های کلی بیان شده است. در ادامه یافته‌های هر یک از

-
- 1 - Comparative study
 - 2 - G. Beredy
 - 3 - Description
 - 4 - Interperation
 - 5 - Juxtaposition
 - 6 - Comparison

محورها در قالب جدول‌ها ارائه شده است.

۱ - انسان

برای بررسی مرگ از دیدگاه قرآن، ابتدا دیدگاه قرآن در مورد انسان و حقیقت وجودی او مورد نظر قرار گرفته است. در این راستا آیات در دو دسته مراحل آفرینش و زندگی انسان و حقیقت انسان، مورد تحلیل قرار گرفته و نتایج آن در جدول ۳، آمده است.

جدول ۳: انسان از دیدگاه قرآن

موضوعات	گزاره‌ها	آیات
مراحل آفرینش و زندگی انسان	چیز قابل ذکر نبودن انسان در ابتدا	۱ دهر
	محدودیت وجودی انسان	۶۷ غافر، ۵ حج، ۲۴ ملک
	به ضعف گراییدن علم و قوای تفکر انسان در پیری	۷۰ نحل، ۶۸ یس، ۵۴ روم
	مجهول و نامعلوم بودن مدت زندگی (اجل) انسان	۲ انعام
حقیقت انسان	برزخ جزئی از زندگی انسان	۵۹ آل عمران، ۹ سجده، ۲۹ حجر
	مادی و هدفمند بودن مراحل ابتدایی (طبیعی) آفرینش انسان بیرون از مکان و زمان بودن مرحله فراطبیعی آفرینش انسان و مرتبط بودن آن با عالم امر	
	انسان، موجودی دارای تحول و سیر از نقص به سمت کمال	۲۸ بقره
	خداوند مسبب ایجاد تحول انسان بر اساس استعدادهايش	۱۶۵ انعام، ۶ انشقاق
	وجود انسانی در گرو رفتار و تلاش او	۳۹ نجم، ۳۸ مدثر
	ارزشمند بودن نفس انسان و لزوم تفکر و توجه به آن، نفس انسانی امری غیر مادی	۱۰۵ مائده، ۸ روم
	نفس انسان یکی از آیات خداوند، معرفت نفس ارزشمندترین علم	۲۰، ۲۱ ذاریات
	ممنوع بودن قتل و خودکشی به سبب ارزشمندی نفس	۳۲ مائده
	روح امری مجهول برای انسان	۱۸۵ اسراء
	به کار رفتن معانی مختلف روح در قرآن که عبارت است از: وحی، قرآن، ملائکه، نفس انسان	۲، ۱۰۲ نحل، ۵۲ شوری، ۳۸ نبأ

۲ - ماهیت مرگ

پس از بیان دیدگاه قرآن درباره انسان به بررسی ماهیت مرگ پرداخته شده است. در این راستا

چهار دسته از آیات قرآن در قالب؛ معانی مرگ، حدود و قلمرو مرگ، انواع و ترس از آن، مورد تحلیل قرار گرفته و نتایج آن در ۴ جدول آمده است.

جدول ۴: ماهیت مرگ از دیدگاه قرآن (معانی مرگ)

آیات	گزاره‌ها
۳۳ یس، ۱۷ حدید، ۵۰، ۲۴ روم، ۱۱ ق، ۶۵ نحل، ۳۹ فصلت، ۱۱ زخرف، ۵ جائیه، ۹ فاطر	مرگ زمین نشانه‌ای برای پی بردن به رموز مرگ انسان، باران و ابرها، زندگی بخش
۹۳ انعام	مرگ طبیعی (مرگ انسان)
۲۷ محمد، ۵۱ سبأ، ۱۱ سجده، ۳۲ نحل، ۵۵ آل عمران، ۵۰، ۵۱ انفال، ۱۰، ۱۱ احزاب	مرگهای متفاوت برای انسانها بر اساس عملشان، سختی مرگ
۴۲ زمر، ۶۰، ۶۱ انعام، ۴۶ یونس، ۲۸ نمل، ۱۹۳ آل عمران، ۱۲۶ اعراف، ۲۷، ۲۸ نحل، ۱۰۱ یوسف، ۱۰۴- یونس، ۱۱ سجده، ۱۶۹ آل عمران، ۱۵۴ بقره	مرگ به معنای توفی (انسان، بدون اینکه چیزی از او گم شود در لحظه مرگ توسط فرشتگان - ملک الموت - خداوند، دریافت می‌شود). تجرد روح
۶۰ انعام، ۴۲ زمر	مرگ به معنای خواب
۱۶۹، ۱۵۸، ۱۵۷ آل عمران، ۱۲۵ بقره، ۱۲۵ اعراف	مرگ خاص (شهادت) به معنای عین زندگی نپذیرفتن زندگی پس از مرگ به معنای انکار خدا
۳۶، ۱۲۲ انعام، ۲۲ فاطر، ۸۰ نمل، ۱۲۵ توبه، ۷۰ یس، ۴۲ انفال، ۹۷ نحل	مرگ به معنای جهل و گمراهی (حیات نباتی و حیوانی) زندگی یعنی حیات انسانی
۲۱ نحل، ۱۹ روم، ۳۱ یونس، ۹۵ انعام، ۲۷، ۲۸ آل عمران	مرگ به معنای کفر، عدم دوستی با کافران
۵۶، ۷۳، ۲۴۳ بقره	مرگ خاص با دارا بودن امکان برگشت به زندگی
۲۳ مریم	مرگ به معنای عدم
۷۴ طه، ۱۳ اعلیٰ، ۱۷ ابراهیم	مرگ به عنوان نعمت (رهایی از عذاب)
۹۹ حجر، ۴۷ مدثر، ۱۸ نساء، ۲۵۹، ۲۶۰ بقره، ۲۲ ق	مرگ به عنوان یقین آور
ازلزله، ۱۴ حاقه، ۱۰۵ طه، ۳ انفطار، ۴، ۱۳، انشقاق، ۱، ۳، ۵ تکویر	مرگ، قیامت کوچک

جدول ۵: ماهیت مرگ از دیدگاه قرآن (حدود و قلمرو مرگ)

موضوعات	گزاره‌ها	آیات
عمومی بودن مرگ	اشتراک مرگ بین انسان و دیگر حیوانات	۳۸ انعام
	همه نفوس چشنده مرگ، چشندگی یعنی زنده بودن	۱۸۵ آل عمران، ۵۷ عنکبوت
	مرگ تمامی مخلوقات، فنای هر چیزی جز خدا	۱۵ مؤمنین، ۳۵ انبیاء، ۸۸ قصص
حتمی بودن مرگ	مرگ برای همه؛ حتی برترین بندگان خدا	۳۰ زمر، ۳۴ انبیاء
	حق، نزدیک و محقق بودن مرگ	۷۸ نساء، ۸ جمعه، ۱۹ ق
	مرگ تقدیری مقدر شده از جانب خدا	۶۰ واقعه، ۶۱ انعام
	کوتاهی عمر انسان و لزوم غنیمت شمردن فرصتها	۱۰، ۱۱ منافقون
	مرگ سرنوشت محتوم هر فرد و هر اجتماعی	۱۱ فاطر، ۳۴ اعراف
	حتمی بودن مرگ، مژده‌ای برای مؤمنان	۵ عنکبوت، ۳۴ انبیاء
	سرنوشت افراد به علت غیر حتمی دانستن مرگ	۱۵۶، ۱۶۸ آل عمران
	غیر اتفاقی و غیر تصادفی بودن مرگ	۸۷ واقعه
مرگ مظهر قدرت خداوند	خداوند به عنوان میراننده	۲۶ جائیه، ۴۳ ق، ۴۴ نجم، ۳۱ یونس، ۶ حج، ۵۶ یونس
	حیات، مرگ و احیا به عنوان نعمت	۶۶ حج
	مرگ با قدرت خدا و بدون عذر و ممانعت	۶۸ غافر
	نکوهش به دست روزگار دانستن مرگ، خداوند تنها زنده کننده و میراننده	۳ فرقان، ۱۱۶ توبه، ۱۱ روم، ۴ یونس، ۸ دخان، ۱۵۸ اعراف، ۲ حدید، ۲۴ جائیه
	امر به پرستش خدای میراننده	۱۰۴ یونس، ۸۱ شعراء
	میراندن و ایجاد خلقی جدید از مظاهر قدرت خدا	۱۵، ۱۶ فاطر
	علم زمان و مکان مرگ انسان‌ها مختص خدا	۳۴ لقمان

جدول ۶: ماهیت مرگ از دیدگاه قرآن (انواع مرگ)

آیات	گزاره‌ها
۶۰ انعام، ۴۲ زمر، ۴ نوح، ۱۴۵ آل عمران، ۳۹ رعد	مرگ بر اساس اجل مسمی و غیر مسمی، اجل مسمی (محتوم) ثبت شده در لوح محفوظ
۳۲ مائده، ۲۹ نساء، ۱۵۱ انعام	مرگ طبیعی، قتل و خودکشی و نهی دو نوع آخر
۱۱ غافر، ۲۸ بقره، ۵۶، ۳۵ دخان	برای کافران، وجود دو مرگ و دو احیاء برای مؤمنان، وجود تنها یک مرگ و دو احیا
۲۱ جائیه، ۹۳ انعام، ۲۷، ۲۸ فجر	مرگ انسانهایی همراه با جبر و غضب و مرگ انسانهایی با خشنودی و به صورت ارادی

جدول ۷: ماهیت مرگ از دیدگاه قرآن (ترس از مرگ)

آیات	گزاره‌ها
۶۲ بقره، ۶۹ مائده، ۱۱۳ احقاف	ترس و اندوه ناشی از؛ کفر و شرک به خداوند، عدم پیشه‌گیری صبر در راه او، باور نداشتن به زندگی پس از مرگ و نظام پاداش و جزا، بدکرداری
۳۸ بقره، ۴۸ انعام، ۳۵ اعراف	ترس و اندوه ناشی از؛ ایمان نداشتن به پیامبران الهی، عدم رعایت تقوا
۲۶۲، ۲۷۴، ۲۷۷ بقره	ترس و اندوه ناشی از؛ عدم توجه به برپایی نماز و پرداخت زکات و انفاق نکردن و یا انفاق همراه با منت‌گذاری
۱۱۲ بقره	ترس و اندوه ناشی از؛ تسلیم محض خداوند نبودن و یا عدم توکل بر او، دوری و عدم دوستی نسبت به پروردگار عالم
۳۰، ۳۱ فصلت	طبیعی بودن وجود حدودی از ترس
۵ عنکبوت، ۶۲ یونس	عدم ترس اولیای خدا از مرگ، تمنا و آرزوی مرگ در آنان
۶ جمعه، ۹۴ بقره	عدم تمنای مرگ مخالف با ادعای دوستی با خداوند
۱۴۳ آل عمران، ۷۷ نساء، ۶۲ یونس، ۱۱۷۰ آل عمران	ترس از مرگ، نشانه نفاق، نداشتن ایمان اصیل و دل‌بستگی به زندگی ناپایدار دنیا، میزان ترس از مرگ، معیاری برای سنجش میزان ایمان، ترس در مؤمنان به سبب؛ عدم مطابقت اعمال و افکار با دین

۳- ضرورت مرگ و تفکر در آن

هنگامی که انسان به مرگ خود می‌اندیشد، نسبت به آن آگاهی یافته است؛ این آگاهی می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد ترس و اضطراب در انسان باشد. انسان به تجربه دریافته است که برای غلبه بر ترس از امری، بهترین راه شناخت دقیق آن است. برای شناخت مرگ علاوه بر بررسی ماهیت آن، باید به بررسی ضرورت آن نیز پرداخت؛ بدین منظور ابتدا آگاهی انسان از آن و سپس چرایی مرگ از نگاه قرآن مورد بررسی قرار گرفته و نتایج آن در جدول شماره ۸ آمده است.

جدول ۸: ضرورت مرگ و تفکر در آن از دیدگاه قرآن

موضوعات	گزاره‌ها	آیات
مرگ آگاهی	نظر کردن علمی در ملکوت (باطن) آسمانها و زمین، تفکر دربارهٔ نزدیکی مرگ	۱۸۵ اعراف
	نظر کردن علمی در انتقال خلق از خانه‌ای به خانه‌ای دیگر آگاهی انسان از مرگ به دلیل تفکر و تعقل	۱۹ عنکبوت، ۲۷ روم ۴ نوح
چرایی مرگ	مرگ سبب ایجاد زمینه برای زندگی نسل جدید	۳۴، ۲۴، ۲۵ اعراف
	مرگ وسیله‌ای برای تبدیل شدن خلق انسانی به خلقی برتر و فراتر از آنچه اکنون است و ایجاد جوامع جدید	۶۰، ۶۱ واقعه
	مرگ زمینه‌ساز داوری درباره انسان	۳۵ انبیاء
	آزمایش انسان در زندگی به صورت خیر و شر مرگ سبب محدودیت و اعتبار بخشی به زندگی به منظور آزمایش انسان برای مشخص شدن عیار او	۴۹، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷ بقره، ۱۷ انفال، ۳۳ دخان، ۱، ۲ دهر
	مرگ در کنار زندگی امری وجودی و وسیله آزمایش انسان اولویت مرگ بر زندگی به سبب ابتدای نیستی بر زندگی و لزوم یادآوری مرگ در طول زندگی، مرگ برای بندگی به سبب صبر بر آن	۲ ملک

۴ - دلالت‌های تربیتی فلسفه مرگ بر سبک زندگی

مقصود از اصول تربیتی فلسفه مرگ، سبک زندگی، قواعد و دستورالعمل‌ها و باید و نبایدهایی برگرفته از آیات قرآنی دربارهٔ مرگ است که جهت‌دهنده نگرش‌های مسلمان به مرگ و در نتیجه جهت‌دهنده نگرش‌های او به زندگی برای دستیابی به حیات انسانی دنیوی و اخروی است. همان‌گونه که در قسمت روش تحقیق بیان شد در این پژوهش اصول و روشهای تربیتی در ذیل نگرش‌های کلی مورد توجه است. نگرش‌های کلی عبارت است از: نگرش به هستی، نگرش به خود، نگرش به مشکلات، نگرش به دیگران، نگرش به جنس مخالف و نگرش به زندگی. از بین این نگرش‌ها، پژوهش به سه نوع نگرش پرداخته است: نگرش به هستی، نگرش به خود و نگرش به دیگران. بر این اساس اصول و روشهای تربیتی قرآن کریم دربارهٔ فلسفه مرگ، ذیل سه بخش اصول و روشهای جهت‌دهنده نگرش انسان به هستی، اصول و روشهای جهت‌دهنده نگرش انسان به خود و اصول و روشهای جهت‌دهنده نگرش انسان به دیگران دسته‌بندی شده است.

با توجه به این مطالب اصول یک تا سه جهت‌دهنده نگرش انسان به هستی، اصول چهار تا شش

جهت‌دهنده نگرش انسان به خود و اصول هفت تا نه جهت‌دهنده نگرش انسان به دیگران از آیات قرآن مورد استنتاج قرار گرفته و سپس با استفاده از مبنای قرآنی، روش تربیتی برای آن ارائه شده است.

۴-۱- اصول و روشهای جهت‌دهنده نگرش انسان به هستی

اصل اول: مجرد دانستن روح

این اصل بر مبنای حقیقت وجودی انسان استوار است. حقیقت وجودی انسان روح او و این روح غیر از بدن اوست. بدن و روح بر یکدیگر اثر می‌گذارد؛ اما تأثیر روح بر بدن قابل تأملتر و مهمتر است؛ زیرا بدن انسان تابع روح و فرع بر آن است. هنگام مرگ انسان، بدن رو به فنا می‌رود و با توجه به آیات قرآن آنچه از انسان دریافت می‌شود، روح اوست. مرگ انسان مستلزم دریافت تمام و کمال روح او توسط فرشتگان است (۶۱ انعام) و روح انسان پس از دریافت توسط فرشتگان به سوی خداوند باز می‌گردد (۱۱ سجده). آیه ۱۱ سوره سجده «از روشن‌ترین آیات قرآنی است که بر تجرد نفس دلالت می‌کند و می‌فهماند که نفس غیر از بدن است؛ نه جزو آن است و نه حالی از حالات آن» (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱۶: ۳۷۷) و «بین او و بدن علاقه و همبستگی، تدبیر و تصرف و شوق و رغبت است؛ پس چگونه جوهر قائم به ذات خود (نفس ناطقه) به واسطه بطلان ضعیف‌ترین و نارساترین اعراض (بدن و کالبد)، باطل گردد و سوراخ کردن کشتی چگونه به شنای شناگر، آسیب وارد می‌سازد؟» (ملاصدرا، ۱۳۸۴: ۶۹۸) آنچه باقی می‌ماند روح انسان است و این امر مستلزم پذیرش تجرد روح اوست. پذیرش این اصل سبب پذیرش ماندگاری و ابدی بودن روح انسان و تمام آنچه با آن مرتبط است می‌شود؛ به عبارت دیگر آثار افکار و رفتاری که از روح او سرچشمه می‌گیرد برای همیشه باقی می‌ماند.

مبنا: جاودان بودن افکار و رفتار انسان

این مبنا بر این اساس است که انسان به سبب دارا بودن روحی مجرد، فناپذیر است و از آنجا که وجود انسانی در گرو رفتار اوست و این رفتار نابود نمی‌شود (۳۹ نجم؛ ۲۱ طور)، همواره آثار افکار و رفتار او باقی می‌ماند.

برای تحقق اصل مجرد دانستن روح و با توجه به مبنای ذکرشده، روش مراقبه، یکی از روشهای مهم و مؤثر به شمار می‌آید؛ به این ترتیب که انسان چنان مراقب افکار و رفتار خود باشد که آثار ماندگار آنها همیشه سبب سربلندیش نزد پروردگار عالم و نیکبختی او شود.

اصل دوم: پرستش خدای مدبر در حالت بیم و امید و باور فناپذیری انسان در نتیجه ایمان به خداوند این اصل بر مبنای پرستش و ایمان به خداوند، استوار است. براساس آیات قرآن، تنها باید خدای یکتا، زنده‌کننده و میراننده را پرستید که رد زندگی پس از مرگ به معنای انکار اوست (۱۲۵، ۱۵۸ اعراف؛ ۱۰۴ یونس)؛ «خدایی که ملک آسمانها و زمین از اوست. خدایی جز او نیست؛ زنده می‌کند و می‌میراند...» (۱۵۸ اعراف) و به پرستش خدای میراننده امر شده است «... و تنها خدایی را می‌پرستم که شما را می‌میراند و من مأمور شده‌ام از مؤمنان باشم» (۱۰۴ یونس). خدایی که زندگی، مرگ و احیاء به دست اوست. او مرگ را برای مؤمنان مژده و برای کافران مایه عذاب قرار داده است (۲۷ محمد، ۵۱ سبأ، ۱۱ سجده، ۶۶ حج). پس تنها باید خدایی را پرستید که تمام مراحل زندگی انسان به دست اوست و این امر مستلزم آن است که هم به خداوند امیدوار بود و هم بیم داشت. پذیرش این اصل سبب ایجاد امید برای تلاش و کوشش به منظور جلب رضای پروردگار در زندگی می‌شود.

از سویی دیگر، میراننده، یکی از صفات خداوند است که بارها در آیات قرآن آمده است و این امر لزوم وجود رابطه بین شناخت مرگ انسان و ایمان به خداوند را می‌رساند. اگر انسان موجودی نبود که بعد از مرگ کالبدش، باقی می‌ماند، هر آینه برزخ و معاد و نبوت و... باطل می‌شد و پس از باطل شدن غایت، صاحب غایت هم باطل می‌گشت (ملاصدرا، ۱۳۸۴: ۷۰۵ - ۷۰۱)، و به این ترتیب با تصور نابودی انسان پس از مرگ، چیزی از دین باقی نمی‌ماند. پس ایمان به خداوند به معنای باور فناپذیری انسان است. پذیرش این اصل سبب باور به جاودانگی انسان و ادامه حیات او پس از مرگ می‌گردد.

انسان با رفتار و نوع زندگیش مشخص می‌کند که هنگام مرگ با فرشتگان عذاب روبه‌رو شود یا با فرشتگان رحمت. خداوند ستمگر نیست و نوع مرگ انسان به رفتاری بستگی دارد که از پیش فرستاده است (۵۰، ۵۱ انفال).

برای تحقق اصل پرستش خدای مدبر در حالت بیم و امید و با توجه به مبنای ذکر شده، می‌توان از روش امید بخشی در زندگی بهره برد؛ به این ترتیب که انسان می‌تواند با انتخابها و رفتارش، رحمت الهی و حیات جاودان انسانی را برای خود به ارمغان آورد. او اسیر جبر سرنوشت نیست و هر گاه اراده کند، می‌تواند سرنوشت خود را بخوبی رقم زند.

اصل سوم: تفکر درباره مرگ و زنده شدن زمین به عنوان گهواره انسان
 این اصل بر مبنای آفرینش انسان از خاک استوار است. انسان باید مرگ و زنده شدن زمینی را
 مورد توجه قرار دهد که روی آن زندگی می‌کند و سپس درونش پنهان می‌شود (۶۵ نحل، ۵۰
 روم، ۳۳ یس، ۱۷ حدید، ۲۶ مرسلات) آیات زیادی از قرآن به مرگ و زنده شدن زمین اشاره
 می‌کند و آن را نشانه‌ای از قدرت و رحمت خدا و مناسبتی برای تفکر انسان در وجود خود
 می‌داند. «زمین مرده برای ایشان آیتی است که زنده‌اش کردیم» (۳۳ یس). «بدانید که خداست که
 زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند. ما آیات را برایتان بیان کرده‌ایم تا شاید تعقل کنید» (۱۷
 حدید). «پس نشانه‌های رحمت خدا را ببین که چگونه زمین را از پس موات شدنش زنده می‌کند»
 (۵۰ روم). خداوند زمین را ظرفی برای جمع مردگان و زندگان معرفی کرده است. «آیا ما زمین را
 محل اجتماع بشر قرار ندادیم تا زندگان روی زمین تعیش کنند و مردگان درونش پنهان شوند» (۲۵،
 ۲۶ مرسلات). ملاصدرا روح انسان را به آسمان و جسم او را به زمین تشبیه می‌کند و می‌نویسد:
 «آسمان روح و زمین جسد خود را تا ادراک نمایی، تبدیل و دگرگونی در جهان کبیر را نخواهی
 فهمید» (ملاصدرا، ۱۳۸۴: ۷۰۵). خداوند انسان خاکی را در زمینی خلق کرد که آن را پس از مردن
 به واسطه حرکت بادها و ابرها و نزول باران زنده می‌کند (۹ فاطر، ۲۴ روم، ۲۴ ملک)؛ در نتیجه
 انسان باید به چگونگی مردن و زنده شدن زمین، که گهواره اوست به واسطه حرکت بادها و ابرها و
 نزول باران، توجه کند و براساس آن به تفکر درباره مرگ و دوباره زنده شدن خود بپردازد.
 پذیرش این اصل سبب توجه به آیات الهی به منظور عبرت‌آموزی می‌شود.

مرگ و زنده شدن زمین، نشانه‌ای از مرگ و زنده شدن انسان است (۱۱ زخرف، ۳۹ فصلت).
 مرگ تنها مختص انسان نیست بلکه برای هر چیزی در این جهان مرگی وجود دارد.
 برای تحقق اصل تفکر درباره مرگ و زنده شدن زمین به عنوان گهواره انسان و با توجه به
 مبنای ذکر شده، می‌توان از روش عبرت‌آموزی بهره برد.

۴-۲- اصول و روشهای جهت‌دهنده نگرش انسان به خود

اصل چهارم: نعمت دانستن زندگی، مرگ و احیا در مسیر تکامل انسان

این اصل بر مبنای سیر تکاملی انسان، استوار است. خداوند موجودیت انسان را مستلزم وجودی
 دارای سیر از نقص به سوی کمال قرار داده است. «شما که مردگان بودید و خدا جانتان بداد و بار
 دیگر شما را می‌میراند و باز جانتان می‌دهد و باز سوی او بازگردانده می‌شوید، چگونه منکر او

می‌شود» (۲۸ بقره). در این آیه، حقیقت انسان و آنچه خداوند در نهاد او به ودیعه سپرده بیان می‌شود؛ ذخائر کمال و دایره وجود او و منزلتی که در وجود خود طی می‌کند. وجود انسان، دارای تحول است که همواره در حال تغییر و تحول است و مرحله به مرحله از نقص به سمت کمال می‌رود. قبل از اینکه آدمی به دنیا آید، چون جزء کره زمین نبود، مرده بود و این منزل (دنیا)، آخرین منزل در سیر آدمی است (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۷۳ - ۱۷۱). انسان مخلوقی پیوسته در حال خلق جدید شدن است که زندگی، مرگ و احیا نعماتی برای اوست و «خدا آن کسی است که شما را از ناتوانی آفرید و از پس ناتوانی نیرو داد و از پس نیرو دوباره ناتوانی و پیری آورد؛ هر چه بخواهد خلق می‌کند و او دانای توانا است» (۵۴ روم). طبق آیات ذکر شده، آفرینش انسان از خاک آغاز می‌شود ولی در ادامه از آب سرچشمه می‌گیرد که «این چگونگی آفرینش نخستین انسان و نسل او مادی و هدفمند است» (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۷۴). «اوست که شما را زنده می‌کند و می‌میراند و باز زنده‌تان می‌کند که هر آینه انسان کفران پیشه است» (۶۶ حج). از آنجا که آیه با تکیه بر کفران پیشه بودن انسان تمام شده است، مشخص می‌شود که صحبت از نعمت‌هایی شده است که انسان آن را قدر نمی‌داند. این نعمات، نعمت حیات و به دنبالش نعمت مرگ و به دنبال آن نیز باز نعمت حیات است (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱۴: ۵۷۱). قرآن تمام مراحل زندگی انسان را در جهت تکامل او می‌داند. از این رو همه اتفاقاتی که در مسیر زندگی انسان می‌افتد باید به عنوان پلی برای گذر کردن از مرحله‌ای به مرحله بالاتر نگریسته شود. پذیرش این اصل سبب قدردان و شاکر بودن انسان در تمام مراحل زندگی می‌شود.

خداوند تمام نعماتی را که انسان به آن نیازمند است، نصیب او می‌کند؛ اما انسان به دلیل ناسپاسی و غفلتش از این همه نعمت، ظلم به خودش، و نعمتهای خدا را کفران می‌کند (ابراهیم ۳۴)؛ پس ناسپاسی انسان، ستم در حق خودش است که سبب درک نکردن نعمات الهی می‌شود. برای تحقق اصل نعمت دانستن زندگی، مرگ و احیا در مسیر تکامل انسان و با توجه به مبنای ذکر شده، می‌توان از روش تربیتی شکر نام برد. براساس این روش، انسان در برابر هر آنچه خداوند برایش قرار می‌دهد، حتی اگر نعمت بودن آن را درک نکند، شاکر است که این شکر سبب فزونی نعمات الهی می‌گردد.

اصل پنجم: کسب آرامش و یقین در صورت طی شدن تمام مراحل وجودی انسان
این اصل نیز بر مبنای سیر تکاملی انسان، استوار است. انسان در مسیر تکامل خود مرحله‌ای را

طی می‌کند که والاترین آنها رسیدن به مرحله یقین است. رسیدن به یقین تنها با کسب علم اکتسابی به دست نمی‌آید؛ بلکه برای رسیدن به آن به علم شهودی و درک عمیق از آنچه با علم اکتسابی به دست می‌آید نیز نیاز است. یکی از بزرگترین موهبت‌های الهی، رسیدن به آرامش است. در قرآن آمده است که انسان برای رسیدن به آرامش درباره مرگ، باید به یقین برسد (۲۵۹، ۲۶۰ بقره) و به یقین رسیدن انسان در گرو پشت سر گذاشتن همه مراحل وجودی اوست (۱۱ غافر)؛ پس رسیدن به یقین و کسب آرامش، تنها در نتیجه طی کردن تمام مراحل وجودی انسان در مسیر سیر و سلوکش به دست می‌آید. حتی اگر تمام آنچه در مورد حقیقت مرگ، چستی و چرایی آن به وسیله کسب دانش توسط انسان فرا گرفته شود تا هنگامی که این دانسته‌ها به صورت شهودی درک نشود برای انسان یقین و آرامش را به ارمغان نمی‌آورد. از این روست که وجود دانشمند بی‌عمل، معنا می‌یابد. دانشمند بی‌عمل کسی است که تمام مراحل سیر و سلوک وجودی خود را طی نکرده و تنها در مرحله دریافت علم و دانش اکتسابی متوقف شده است. پذیرش این اصل سبب می‌شود تا انسان به مراحل ابتدایی وجودی خود اکتفا نکند و در تلاش برای کسب مراحل بالاتر وجودی خود برآید.

بر اساس افکار و رفتار، عده‌ای قبل از مرگ و گروهی نیز پس از آن به یقین می‌رسند (۲۷، ۲۸ فجر، ۱۱ غافر، ۲۵۹، ۲۶۰ بقره، ۷۵ انعام). قرآن به یقین رسیدن پیامبران را قبل از مرگ و به یقین رسیدن کافران و ستمکاران را بعد از مرگ دانسته است.

برای تحقق اصل کسب آرامش و یقین در صورت طی شدن تمام مراحل وجودی انسان و با توجه به مبنای ذکر شده، می‌توان از روش تربیتی ایقان استفاده کرد. براساس این روش از آنجا که یقین نیز مانند سلوک انسان دارای مراحل است، یقین در هر مرحله از مراحل وجودی انسان، می‌تواند او را به مراحل بالاتر رهنمون نماید تا به یقین کامل برسد.

اصل ششم: بررسی وجود انسان به دلیل یافتن تمام حقیقت هستی

این اصل بر مبنای عظمت وجودی انسان، استوار است. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر شما باد رعایت نفس خودتان، چه آنان که گمراه شده‌اند، گمراهیشان به شما ضرر نمی‌رساند. اگر شما خود راه را از دست ندهید بازگشت همه شما به خداست و پس از آن آگاهتان می‌کند به آنچه عمل می‌کردید» (۱۰۵ مائده). «نفس خودتان»، هم می‌تواند بر فرد تعبیر شود و هم بر جمع، «حقیقت نفس که همان قوه دارای تعقل است و از آن به کلمه "من" تعبیر می‌شود، امری است که

در جوهره ذاتش، با امور مادی مغایر است» (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۷۷). قرآن به تفکر و اندیشه در "نفس"، تأکید دارد. «آیا در نفس خود نمی‌اندیشید که خدا آسمانها و زمین و آنچه را بین آن دو است جز به حق نیافریده است و جز برای مدتی معین خلق نکرد؟...» (۸ روم). براساس آیه با تفکر در نفس، می‌توان دریافت که همه چیز نابودشدنی است؛ پس باید هدف و نتیجه‌ای از آفرینش آنها باشد که به تفکر توصیه شده است. قرآن بر "نفس انسان" به عنوان یکی از آیاتی که به یقین در انسان منجر می‌شود، تأکید دارد. «هم در زمین آیاتی هست برای اهل یقین و هم در درون وجود خودتان؛ چرا آن آیات را نمی‌بینید» (۲۰، ۲۱ ذاریات). قرآن به دو دسته از آیات به منظور سیر انسان اشاره می‌کند. آیات و سیر آفاقی و آیات و سیر انفسی، که هر دو دسته به انسان در رسیدن به یقین یاری می‌رساند؛ اما «تنها و تنها سیر انفسی است که نتیجه‌اش معرفت حقیقی و حقیقت معرفت است» (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۵۴).

در آیاتی از قرآن، هنگام اشاره به مرگ انسان در چگونگی مرگ انسانها و اتفاقاتی که در لحظه مرگ برای محتضر می‌افتد، تفاوت دیده می‌شود. در تعدادی از آیات از سختی جان‌کندن و برخورد تندی که ملائکه در برابر انسانها در هنگام مرگ دارند، صحبت شده است و در آیاتی دیگر نشانه‌های رحمت در هنگام مرگ نسبت به انسانها دیده می‌شود. در مورد دسته اول آمده است: «چطور است حالشان وقتی ملائکه جانشان را می‌گیرند و به صورت و پشتشان می‌کوبند» (۲۷ محمد) و «بگو فرشته مرگ که بر شما گماشته‌اند جانتان را می‌گیرد؛ سپس به سوی پروردگارتان بازگشت خواهید کرد» (۱۱ سجده) و آیه‌ای برای دسته دوم که «ای عیسی همانا من تو را از زمین بگیرم و به سوی خویش برآرم...» (۵۵ آل عمران). در این آیات از واژه "توفی" برای مرگ استفاده شده؛ "توفی" به معنای دریافت چیزی به طور کامل است و به کار بردن آن برای مرگ انسان به این معناست که انسان بعد از مرگ هم محفوظ و زنده است و چیزی از او گم نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱۶: ۳۷۷). براساس آنچه بیان شد؛ سلوک در نفس انسان، که همچون مرگ مسئله‌ای شخصی است، او را به درک فناپذیری و غایتمندی عالم می‌رساند. امام علی علیه‌السلام وجود انسان را خلاصه‌ای از تمام هستی و حقایق آن می‌داند: «آیا می‌پنداری که تو جثه‌ای کوچکی با اینکه جهان بزرگ در تو خلاصه شده است؟» (حکیمی، ۱۳۸۸: ۶۶). پذیرش این اصل سبب می‌شود تا انسان به آیات انفسی و مرگ توجه بیشتری، و برای درک حقایق هستی به درون نگاه کند.

روح انسان در هنگام خواب به سوی خدا و عالم غیب می‌رود (۴۲ زمر) و چون سیر روح انسان در خواب به سوی خدا، مستلزم آن است که تا حدودی به حالت تجرد دست یابد، مطالعه و بررسی آن می‌تواند سبب شناخت وضعیت حقیقی روح انسان شود. از طرفی دیگر هر انسانی برای شناخت خود، لازم است که بیشتر از توجه به بیرون متوجه حالات درونی خویش باشد و به عبارتی گمراهی دیگران در شخص انسان ضرری نمی‌رساند (۱۰۵ مائده).

برای تحقق اصل بررسی وجود انسان به دلیل یافتن تمام حقیقت هستی و با توجه به مبنای ذکر شده، یکی از مهمترین روشهای تربیتی، تفکر در خود است. بر اثر به کارگیری این روش، انسان می‌تواند از طرفی به کاستی‌ها و معایب خود پی ببرد و به رفع آنها اقدام کند و از سویی دیگر محاسن و نقاط قوت خود را بیابد. یافتن پیچیدگیهای درون، انسان را به شناخت خود و حقایق هستی رهنمون می‌سازد.

۴-۳- اصول و روشهای جهت‌دهنده نگرش انسان به دیگران

اصل هفتم: عدم مقایسه سرنوشت انسانها در عین اشتراک آنها در مسیر مبدأ و معاد

این اصل بر مبنای شباهتها و تفاوتهای ظرفیتی انسانها با یکدیگر، استوار است. تمام آفریده‌های خداوند از جمله انسانها با وجود همه شباهتها و تفاوتها در استعدادها، تواناییها و ظرفیتهایشان، روزی به دنیا می‌آیند و روزی نیز این جهان را ترک خواهند کرد و این مسئله استثنایی ندارد. در آیاتی از مرگ به "چشیدن" تعبیر شده است، که این چشیدن، عمومی و برای همه است. «هر نفسی شربت مرگ را خواهد چشید...» (۱۸۵ آل عمران). «هر نفسی مرگ را خواهد چشید و سپس به سوی ما بازگشت می‌کنید» (۵۷ عنکبوت)؛ «پس مرگ، عبارت از جدایی بدن است و نفس چشیده آن و چشندگی امکان ندارد جز اینکه زنده و بعد از مرگ آن پاینده باشد» (ملاصدرا، ۱۳۸۴: ۷۰۱) و «همه اشخاص مردنی هستند» (۳۵ انبیا) و «همه چیز جز ذات پاک خدا فنا می‌شوند و به او باز می‌گردند» (۸۸ قصص). مرگ حتی شامل عزیزترین و برترین بندگان خدا نیز می‌شود. «تو پیامبر خواهی مرد و ایشان هم خواهند مرد» (۳۰ زمر) و «ما پیش از تو به هیچ انسانی زندگی جاودان ندادیم؛ چگونه ممکن است تو بمیری و مخالفان جاویدان باشند؟» (۳۴ انبیا).

با توجه به این آیات، همه انسانها در مسیر مبدأ و معاد و حتمی بودن این مسیر مشترک هستند. از طرفی دیگر، مرگ و سرنوشت انسانها براساس استعدادهای درونی، نوع افکار و رفتارشان متفاوت است. در قرآن، آیاتی دیده می‌شود که در آنها صحبت از دو مرگ وجود دارد.

«می‌گویند پروردگارا تو ما را دو بار میراندی و دو نوبت زنده کردی» (۱۱ غافر). مرگ اول، میراندن در آخرین روز زندگی دنیا و مرگ دوم، میراندن از برزخ است. زنده کردن اول در برزخ و زنده کردن دوم در قیامت برای حساب است. در این آیه زندگی در دنیا به حساب نیامده و دلیل آن سیاق آیه است که متوجه نوعی از زندگی است که سبب یقین و اعتراف گناهکاران می‌شود در صورتی که زندگی در دنیا به یقین منجر نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱۷: ۴۷۶ و ۴۷۵). در این آیه به دو امامت و دو احیا و در آیه ۲۸ سوره بقره به یک مرگ، یک امامت و دو احیا اشاره شده است. «شما که مردگان بودید و خدا جانتان بداد و بار دیگرتان می‌میراند و باز جانتان می‌دهد و باز سوی او بازگردانده می‌شوید» (۲۸ بقره). با دقت در آیاتی دیگر متوجه اختلافی در آیات قرآن در مورد وجود دو مرگ می‌شویم که وجود دو مرگ را رد می‌کند «و جز آن مرگ اول دیگر هیچ طعم مرگ را نمی‌چشند» (۵۶ دخان) و «آیا راستی این ماییم که دیگر نمی‌میریم و بجز همان مرگ اولمان دیگر مرگی نداریم و عذاب هم نمی‌شویم؟» (۵۸، ۵۹ صافات). با دقت در سیاق آیات دو دسته، مشخص می‌شود که این اختلاف در مورد مخاطبان آیات است و نه در مباحث آن؛ به عبارت دیگر وجود دو مرگ برای کافران و مغضوبان خداوند است و آیات مطرح شده یا از زبان آنهاست و یا خطاب به آنها؛ اما آیاتی که به وجود تنها یک مرگ اشاره می‌کند، خطاب به مؤمنان و بندگان خاص خداوند است. در نتیجه، نوع مرگ و سرنوشت انسانها بر اساس سطح عملکرد و بصیرت آنها با یکدیگر متفاوت است.

از زاویه‌ای دیگر، در آیات بین انسانها از لحاظ مرگ و زندگی و سرمایه‌های داده شده، تفاوت قائل شده است. «بلکه پنداشته‌اند که ما با آنان همان‌گونه رفتار می‌کنیم که با اشخاص باایمان و دارای رفتار صالح می‌کنیم و خیال کرده‌اند، زندگی و مرگشان با آن افراد یکسان است و چه بدپنداری است که کرده‌اند» (۲۱ جاثیه) و «اوست که شما انسانها را جانشین‌های خود در زمین قرار داده تا شما را در مورد سرمایه‌هایی که داده است در معرض آزمایش قرار دهد» (۱۶۵ انعام)؛ به عبارت دیگر، ابتدا و انتهای مسیر انسانها با یکدیگر به ظاهر یکسان، اما از لحاظ کیفی با توجه به ظرفیتهای وجودی انسانها و چگونگی افکار، رفتار و انتخابهایشان، متفاوت است. پذیرش این اصل سبب می‌شود تا انسانها علاوه بر یافتن دید واقع‌گرایانه و انسانی نسبت به یکدیگر از همه افراد در درک حقایق به یک اندازه انتظار نداشته باشند.

انسانها از ابتدا امت واحدی بوده‌اند (۲۱۳ بقره) و اولین اصل فطری آنها، استخدام و بهره‌گیری

دیگران است که این امر بدون خدمت و بهره رساندن متقابل ممکن نیست. این امر به ایجاد تعامل و تشکیل تمدن ختم می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۴۴۵)؛ اما نوع تعامل انسانها با یکدیگر می‌تواند متفاوت باشد. مؤمنان با یکدیگر بر اساس دستیابی به حیات انسانی و سرنوشت نیکو، تعامل می‌کنند و به یکدیگر در نیکی و تقوی یاری می‌رسانند (۲ مانده) و در این راه براساس سنت الهی، که بین بندگان به آنچه در قدرت و اختیار انسان نیست، تکلیف نمی‌کند (۲۸۶ بقره)، عمل می‌کند و از هر فردی به اندازه ظرفیت‌هایش انتظار دارند.

برای تحقق اصل عدم مقایسه سرنوشت انسانها در عین اشتراک آنها در مسیر مبدأ و معاد و با توجه به مبنای ذکر شده، روش همدلی یکی از روشهای تربیتی به شما می‌رود. از آنجا که انسانها در مورد مرگ، نقطه مشترک دارند، یعنی همه آنها روزی خواهند مرد، می‌توانند در زمینه یاری رساندن به یکدیگر در راه دستیابی به سرنوشت نیکو، همدل باشند و از یکدیگر بهره ببرند. روش دوم تحقق این اصل و بر اساس مبنای ذکر شده روش تربیتی وسع است. براساس این روش، انسان از تواناییهای دیگران در راه اهداف انسانی بهره می‌برد و خود نیز در حد توانش به دیگران در این مسیر یاری می‌رساند.

اصل هشتم: حرمت نفس انسان

این اصل بر مبنای ارزشمندی وجود انسان، استوار است. انسان از آنجا که خلیفه خداوند در زمین است (۳۰ بقره)، دارای کرامت است و آسیب رساندن به نفس انسان ممنوع است. «هان! ای کسانی که ایمان آورده‌اید... یکدیگر را به قتل نرسانید که خدای شما مهربان است» (۲۹ نساء). قتل نفسی که در آیه از آن نهی شده، دارای معنایی عمومی‌تر است که هم شامل کشتن دیگران، هم شامل خودکشی و به خطر انداختن خویش می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۵۰۶) و «نفسی را که خدا کشتن آن را حرام کرده جز به حق مکشید» (۱۵۱ انعام). انسانی که از روح الهی در آن دمیده شده، ارزشمند و مسجود فرشتگان است؛ «پس چون کار او را به پایان رسانیدم و از روح خود در او دمیدم، باید که برایش به سجده افتید» (۲۹ حجر). «این مرحله فراطبیعی، بیرون از محدوده زمان و مکان، هستی یافته و مربوط به عالم امرست» (جوادی‌آملی، ۱۳۷۹: ۷۴). او حامل امانت الهی و موظف به حفظ و حراست از آن است و به این سبب حق و اجازه آسیب‌زدن به خود و دیگران را ندارد؛ پس قتل و خودکشی و هر نوع آسیب‌رساندن به جسم و روان خود و دیگران، مگر آنچه بر اساس قوانین و احکام الهی است، غیر قابل قبول و ممنوع است. پذیرش این اصل سبب می‌شود تا

افراد در جامعه با حفظ ارزشهای انسانی و با احترام با یکدیگر برخورد کنند و از آسیب دیدن از یکدیگر مصون گردند.

آسیب رساندن به انسان همانند آسیب رساندن به تمام انسانیت و نجات یک انسان همانند نجات تمام انسانیت است (۳۲ مائده). هر انسانی به تنهایی واجد شرایطی است که توانایی جانشین خداوند شدن در زمین را دار است و به این سبب دارای حرمت است.

برای تحقق اصل حرمت نفس انسان و با توجه به مبنای ذکر شده از روش تربیتی تکریم می‌توان استفاده کرد. تکریم و احترام هر انسانی به معنای تکریم جانشین خداست و این امر وسیله‌ای است برای یادآوری حقایق وجودی انسان و حرمت نفس او.

اصل نهم: دوری از کفر و جهل

این اصل بر مبنای ارزشمندی زندگی انسان، استوار است. در زندگی انسان افراد زیادی نقش آفرینی می‌کنند که وجود بسیاری از آنها بنا بر انتخاب و گزینش او نیست؛ اما افراد بسیاری نیز در اطراف انسان هستند که بودنشان نتیجه گزینش انسان است. کوتاهی و در عین حال، ارزشمندی زندگی انسان، سبب می‌شود تا او در انتخابهایش دقت لازم را به کار بندد. یکی از انتخابهای مهم در جریان زندگی انسان برگزیدن افرادی است که می‌توان با آنها دوستی و تعامل کرد. قرآن در برابر این انتخاب نکاتی را بیان کرده است. «مؤمنان به هیچ بهانه‌ای نباید کفار را ولی و سرپرست خود بگیرند با اینکه بین خود کسانی را دارند که سرپرست شوند و هر کس چنین کند، دیگر نزد خدا هیچ حرمتی ندارد مگر اینکه از در تقیه، سرپرستی کفار را قبول کرده باشد و فراموش نکند که بین کسانی که ترس آورند، خدا نیز هست» (۲۸ آل عمران). قرآن کفر و جهل را نوعی مرگ به شمار آورده است. «زنده را از مرده بیرون می‌کند و مرده را از زنده در می‌آورد» (۱۹ روم) و «کیست که از مرده زنده و از زنده مرده بر می‌انگیزد» (۳۱ یونس). «خدا شکافنده دانه و هسته است؛ زنده را از مرده و مرده را از زنده پدید می‌آورد...» (۹۵ انعام) و «تو شب را در روز نماند سازی و روز را در شب فرو می‌بری و زنده را از مرده و مرده را از زنده برانگیزی و به هر کس بخواهی روزی بی حساب می‌دهی» (۲۷ آل عمران). از نظر اجتماعی نیز «اینان مردگان بی‌جانند و نمی‌فهمند که چه وقت مبعوث می‌شوند» (۲۱ نحل). در قرآن، علم، قدرت و عزت از آثار حیات، و جهل، عجز و ذلت از آثار مرگ جامعه شمرده شده است (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۲۱۳). «آیا آن کس که مرده بود و زنده‌اش کرده‌ایم برای او نوری قرار دادیم که به کمک آن میان مردم راه

می‌رود با کسی که صفت وی در ظلمات است و از آن بیرون شدنی نیست، چگونه مثل هم توانند بود؟ بدین سان برای کسانی که کافر شده‌اند، رفتاری که می‌کرده‌اند آرایش یافته است» (۱۲۲ انعام). در این آیه ضلالت به مرگ، ایمان و هدایت یافتن به زندگی و هدایت به سوی ایمان به احیا تعبیر شده است. افراد مورد اشاره آیه علاوه بر حیات نباتی و حیات حیوانی، حیات دیگری دارند که مردم کافر فاقد آنند و آن حیات انسانی است. این گونه افراد چیزهایی را درک می‌کنند که درک آن در وسع و طاقت دیگران نیست و چیزهایی را اراده می‌کنند که دیگران از اراده کردن آن عاجزند (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۴۶۷ - ۴۶۵). «خیلی فرق است بین حیات مادی که سرانجامش مرگ است و حیات پاکیزه بسیط صوری که جاودان باقی است و آن در بیشتر از مواضع قرآن، هنگام حال عالمان و جاهلان بیان شده است» (ملاصدرا، ۱۳۸۴: ۳۵۶). پس برای ارزش نهادن به زندگی انسان، باید از انسانهایی که همراه با جهل و کفر زندگی می‌کنند در حد امکان دوری کرد و برعکس به تعامل با افراد اندیشمند، دانا و با ایمان که زندگان واقعی و به دور از مرگ هستند، پرداخت. پذیرش این اصل سبب می‌شود تا انسان در دوستی‌ها و دشمنی‌های خود دقت بیشتری کند.

کفر، مرگ حیات انسانی و ایمان به معنای زنده بودن آن است؛ پس زندگان و مردگان در دو دنیای متفاوتند. مؤمنان دوست و سرپرست یکدیگرند و تنها در شرایطی که راه دیگری وجود ندارد به دوستی و سرپرستی کافران تن در می‌دهند (۲۸ آل عمران).

برای تحقق اصل دوری از کفر و جهل و با توجه به مبنای ذکر شده، روش تربیتی تولی و تبری، در نگرش انسان به دیگران و روابط اجتماعی، روش مهمی است. براساس این روش با توجه به اهداف والای انسانی برای رسیدن به حیات انسانی و جاودان در انتخاب افراد به عنوان دوست، سرپرست، مدیر و مسئول، دقت لازم انجام می‌گیرد و افرادی انتخاب می‌شوند که در این مسیر باشند و از دوستی و تحت فرمان بودن کسانی پرهیز می‌شود که به دور از حیات انسانی هستند.

ب - فلسفه مرگ از دیدگاه معلمان دارای سبک زندگی اسلامی

برای دستیابی به تجربه زیسته معلمان با بهره‌گیری از روش پدیدارشناسی، پس از مصاحبه با اطلاع رسانی و مکتوب کردن متن کامل مصاحبه‌ها، عبارات و جملات معنایابی شد و در غالب شناسه‌های مفهومی در آمد؛ پس از بررسی‌های دوباره و کاهش تعداد شناسه‌های مفهومی، آنها به صورت آزاد و محوری مشخص شده است. سپس، شناسه‌های مفهومی، که دارای بیشترین تکرار

بوده، مشخص شد و در غالب شناسه‌گذاری‌گزینه‌های در آمده که یافته‌های آن در ذیل آمده است:
 ۱ - انسان توانمند و ارزشمند است.

یکی از مفاهیمی که در ادراکات بیشتر معلمان وجود دارد، باور توانایی انسان در انتخاب مسیر درست یا غلط زندگی در همه انسانهاست. «بعضی‌ها توی خوبی واقعاً خوبین بی‌نهایتش. بعضی‌ها هم توی بدی، بدترینش هستن» (مصاحبه‌شونده شناسه ۳) و اینکه انسان می‌تواند به رفیع‌ترین جایگاه‌ها دست یابد. «اونهایی که خوب بودن هم از لحظه مرگشون خیر داشتند هم یه جوری با رضایت انگاری دل‌کنندن» (مصاحبه‌شونده شناسه ۴). «صفات بد رو از خودش دور کنه تا اون نور خدا بیفته توی وجودش» (مصاحبه‌شونده شناسه ۶).

هر چندگاهی حس فانی بودن انسان در پسینه ذهن نقش بسته است با تأثیرپذیری از دین به باور ارزشمندی و توانایی انسان بدل شده است. «وقتی یه موقع‌هایی من یه افرادی رو می‌بینم که خیلی باهاش درگیر میشم. از مرگ، صحبت می‌کنن بعد پشت پرده‌ش رو می‌بینم می‌گم که خوب شاید واقعا انسان فانیه. ولی خوب شاید این آموزه‌های دینی که ما داشتیم غالب میشه دیگه. انسان موجودی هستش که عزیز کرده خداست. وقتی انسان خودش رو با حیوانات مقایسه می‌کنه، می‌بینه عزیز کرده است؛ چون بهترین شرایط زندگی رو می‌تونه واسه خودش مهیا کنه» (مصاحبه‌شونده شناسه ۲).

۲ - مرگ، عبور روح از این جهان به جهان دیگر است.

یکی از شاخصترین ادراکات بین‌الذهانی که از مفهوم مرگ از مصاحبه‌شوندگان دریافت شد، عبور روح از این جهان به جهان دیگر به وسیله مرگ بوده است: «روح پرواز می‌کنه تا به اون چیزهایی که عمیقاً دوست داشته برسه» (مصاحبه‌شونده شناسه ۳)، «مرگ یه پوست انداختن از این دنیا به دنیای دیگه، اون هم یه مرحله‌ای هست» (مصاحبه‌شونده شناسه ۶)، «انسان بخواد منتقل بشه از پل مرگ باید عبور کنه» (مصاحبه‌شونده شناسه ۷)، «مرگ یه دروازه است یعنی براساس یه دروازه‌ای که شما باز می‌کنین وارد دنیای دیگه‌ای میشین، احساس می‌کنم مرگ شبیه خوابه» (مصاحبه‌شونده شناسه ۸).

۳ - مرگ زیباست.

تعدادی از معلمانی که مورد مصاحبه قرار گرفتند، هنگامی که به دور از تعلقات، نگرانی‌ها و وابستگی‌ها به مرگ اندیشیده‌اند، آن را زیبا و همراه با هیجان دیده‌اند. هنگامی که وارسته از جهان

از مرگ سخن گفته‌اند، همراه با حس عاطفی و نم اشکی که در چشمانشان جمع می‌شد، آن را نوعی رهایی و پایانی زیبا برای زندگی می‌پنداشتند: «به حس روشنایی، به حس سبک شدن، به همچنین حالتی، احساس خوبی نسبت به مرگ دارم. فکر می‌کنم وقتی بمیرم همون حالت رهاشدن رو پیدامی‌کنم» (مصاحبه‌شونده شناسه ۳). «در کل باید بگم مرگ چیز قشنگیه» (مصاحبه‌شونده شناسه ۸). «برای من اون هیجانی که هست که داره، به نظر من اون تعریفی که هست می‌گن طرف انگار از قفس آزاد میشه، هست. اون تجربه برای من خیلی قشنگه» (مصاحبه‌شونده شناسه ۶).

۴ - مرگ دارای دو جنبه انسانی و دینی است.

در بین ادراکات بسیاری از مصاحبه‌شوندگان، مفاهیمی مبنی بر توجه به دو دیدگاه انسانی و دینی، دریافت شده است. وجود این دو دیدگاه، گاه به بیان جملات ضد و نقیض از سوی مصاحبه‌شونده شده است. در بیشتر مصاحبه‌شوندگان، هم جنبه انسانی و هم جنبه دینی مرگ، باعث ایجاد تشویش در انسان شده است: «وقتی آدم به مرگ فکر می‌کنه، دو جنبه‌ش رو در نظر می‌گیره: یکی جنبه مذهبی‌شه که از بچگی بهمون گفتن، یکی هم جنبه انسانی‌شه. خود من به شخصه وقتی حتی از لحاظ مذهبی نگاه می‌کنم به کم می‌ترسم» (مصاحبه‌شونده شناسه ۲).

تعدادی دیگر از معلمان مصاحبه‌شونده، نگاه دینی به مرگ را سبب آرامش و یقین و به دور دانستن انسان از نیستی می‌دانستند: «اونجا مرگ شاید مرگی بود که قرآنی نبود؛ مرگی بود که توی عزاداریها دیده بودم؛ گریه‌ها و شیونها، شاید توی ذهنم می‌اومد. اینجا با اینکه جهنم هم می‌گه، پایان، جهنمش هم می‌خونی ولی به عنوان مثال ترس نداره توش. اونجا چون احساس می‌کنی، هستی هنوز» (مصاحبه‌شونده شناسه ۸).

اهمیت تفکر درباره مرگ از هر دو دیدگاه نیز بین مصاحبه‌شوندگان دیده شد: «به مدتی به این فکر می‌کردم اما آدم به نتیجه خاصی نمی‌رسه و هدفم اینه که اون بچه اون فرد این سؤال توی ذهنش بیاد و در آخر به این نتیجه برسه که به نتیجه‌ای نمی‌رسه. بعد هم اینجا نقش دین میاد، دین کارش معنادار کردن زندگی» (مصاحبه‌شونده شناسه ۶).

۵ - مرگ سبب راحتی از سختیها است.

یکی دیگر از مفاهیم بین الازدھانی، راحت شدن انسان از سختی‌های این جهان به وسیله مرگ است. برخی از مصاحبه‌شوندگان، این سختی‌ها را به کل زندگی مربوط می‌دانند: «وقتی که خیلی فشارهای روانی هست یا شرایط سخت زندگی یا چیزهایی که می‌بینم به موقع‌هایی مثلاً به

جنبه‌هایی از زندگی رو می‌بینم که هیچ ارزشی نداشته، فکر می‌کنم خوب مرگ خیلی بهتره» (مصاحبه‌شونده شناسه ۲). «فکر به مرگ آروم می‌کنه آدم رو به خاطر اینکه فکر می‌کنم توی این دنیا سختی، زیاد کشیدم. برای هر کارش حتی برای به دست آوردن آسایش هم باید سختی بکشم. ولی فکر کنم اونجا این طوری نیست، گفتن که این جور نیست» (مصاحبه‌شونده شناسه ۴).

تعدادی دیگر، مرگ را سبب راحتی از مشکلات و مسائل پیری و رنجوری انسان در اواخر عمر می‌دانند: «انسانها به وسیله مرگ سعادت‌مند به دلیل اینکه از این تلاش، از این مشقتی که دارند به اصطلاح نجات پیدا می‌کنن» (مصاحبه‌شونده شناسه ۷).

۶ - آگاهی و درک از مرگ در کودکی، ناخوشایند است.

اکثریت قریب به اتفاق مصاحبه‌شوندگان در کودکی از مفهوم مرگ آگاه شده‌اند و این آشنایی همراه با حس ناخوشایند و گاهی با ترس همراه بوده است: «اولین بار که دیدم ترسیدم» (مصاحبه‌شونده شناسه ۳). «ترس آور بود برام اون مرگ، چهره خوشی نداشت برام» (مصاحبه‌شونده شناسه ۵).

علاوه بر احساس ترس نسبت به مرگ، خاطره آن از کودکی نیز با تصورات و احساسات منفی همراه بود: «بعد از اون هر بار اسم مثلاً تصادف، اسم مرگ میاد من این حس بهم دست می‌ده. خیلی حالت خوبی نیست؛ چون شاید که خاطره بدیه. بعد از اون بود که من هر کی می‌گفتن فوت کرده، من می‌فهمیدم که دیگه تموم شد» (مصاحبه‌شونده شناسه ۲)، «فقط یه حس دل‌تنگی نسبت به پدر بزرگم. ندیدنش شاید، مثلاً دیگه حس نکردن محبت‌هایی که بهمون می‌کرد» (مصاحبه‌شونده شناسه ۴). «اولین بار که مادر بزرگم وقتی مرحوم شد، اون موقع احساس کردم، ارزشی نداره این همه تلاش برای چی هستش» (مصاحبه‌شونده شناسه ۷).

۷ - فکر کردن به مرگ آثار مثبت و منفی دارد.

بیشتر مصاحبه‌شوندگان بر اساس احادیث نقل شده از ائمه اطهار علیهم‌السلام، تفکر درباره مرگ را از لحاظ نظری مثبت می‌دانستند: «اگه ما یاد مرگ رو بیشتر توی ذهنمون داشته باشیم، سعی می‌کنیم که مرگ، باعث میشه، سنجیده بتونه کاراش رو انجام بده» (مصاحبه‌شونده شناسه ۵).

ولی در عمل گاهی این پنداشت مورد چالش قرار گرفته است: «قبلاًها اصلاً سعی می‌کردم مرگ رو بیارم، یه حدیثی شنیده بودم در روز دو بار به مرگ فکر کنین، ولی خیلی اثر منفی می‌داشت تا مثبت. شاید یه حالتی بود که میل به کار یا کاری رو ازم می‌گرفت، روی شادیم اثر

منفی می‌داشت» (مصاحبه‌شونده شناسه ۸).

گاه نیز برداشتهای متفاوتی از احادیثی که به یادآوری مرگ توصیه می‌کنند، شده است: «اون احادیثی هست که میگه به مرگ زیاد فکر کنین. اینا برای اینه که بگن شما پایدار نیستین، فکر کنین، الان فکر نکنی که کارات روبه‌راست و درست نکنی خودت رو» (مصاحبه‌شونده شناسه ۶).

۸ - مرگ ترسناک است و ترس از آن تا حدودی قابل کنترل است.

وجود ترس از مرگ، کما بیش در ادراکات مصاحبه‌شوندگان به چشم می‌خورد؛ اما بیشتر بر این عقیده بودند که تا حدودی می‌توان ترس از مرگ را کاهش داد: «به نظر من یکی بگه من اصلاً از مرگ نمی‌ترسم، اینا به نظرم یه حالت شعاره یا اینکه می‌خوان خودشون رو موجه جلوه بدن. من می‌ترسم از مرگ راستش، خیلی هم می‌ترسم. یکی از کارهایی که میشه کردش آدم ترس از مرگش حل بشه، همین باشه که آدم پیش خودش فکر کنه اعمالش داره بهتر میشه» (مصاحبه‌شونده شناسه ۲).

از نگاه برخی از مصاحبه‌شوندگان، امکان از بین بردن کامل ترس از مرگ، وجود دارد: «آدم باید شناخت داشته باشه درباره مرگ تا براش قشنگ باشه؛ مثلاً ترس آور دیگه نباشه» (مصاحبه‌شونده شناسه ۵).

به مرور زمان و رسیدن انسان به دوران پختگی عقلی نیز ترس از مرگ کاهش یافته است: «روز به روز که پیش میرم احساس می‌کنم آرامشم بیشتر میشه. همین عامل باعث میشه که دیگه اون ترسو نداشته باشم... فکر می‌کنم هر چقدر به خدا نزدیکتر بشم، ترسم از مرگ کمتر بشه» (مصاحبه‌شونده شناسه ۳)؛ اما ترسی که تقریباً بین همه مصاحبه‌شوندگان قابل مشاهده بود، ترس از سرنوشت انسان پس از مرگ به دلیل عدم رضایت خداوند از رفتار انسان است: «دلیل ترس کارهایی که خودم کردم. مطمئن نیستم. مطمئن هستم که کارهام همه عالی نبوده» (مصاحبه‌شونده شناسه ۴). «ترسم از این هستش که شاید این اعمال، حرفها، کارهایی که انجام دادی، تلاشهایی که صورت گرفته، شاید مقبول نباشه» (مصاحبه‌شونده شناسه ۷)، یک علتش همون ناشناختگی شه. یه علت دیگه همون فکر می‌کنه نیست میشه، نابود میشه. یه علت دیگه به خاطر اینه که وابستگی خیلی زیاد دارن» (مصاحبه‌شونده شناسه ۶).

۹ - نگرانی‌ها و ابهاماتی درباره مرگ وجود دارد.

نگرانی‌ها نسبت به مرگ در همه مصاحبه‌شوندگان به یک شکل نبود. یکی از نگرانی‌هایی که

عمومیت دارد، نگرانی‌هایی معطوف به دیگران است که شامل نگرانی نسبت به مرگ دیگران بویژه افراد خانواده و نگرانی نسبت به دیگران در صورت مرگ خود است که به وابستگی‌ها معطوف است: «بیشتر از این ناراحت میشم که مثلاً خدای نکرده یه وقت آگه یه چیزی بشه من باید چکار کنم» (مصاحبه‌شونده شناسه ۱). «بجز اینکه غصه خودم رو دارم، بیشترین غصه‌م برای اطرافیان، چون خودم هم می‌ترسم از مرگ اطرافیان» (مصاحبه‌شونده شناسه ۲). «نگران بچه‌هامم، یه سری مسائل اخلاقی داریم، یه سری مسائل دینی» (مصاحبه‌شونده شناسه ۳).

نگرانی دیگری که دارای عمومیت است، نگرانی نسبت به عدم پذیرش اعمال انسان از سوی خداوند است. این نگرانی به عدم اطمینان از درستی رفتار و گفتار بر می‌گردد: «ضمن اینکه حالا کارکردهای خودم که من را نگران کرده که مورد قبول خدا بوده یا نه، یک مورد بحث اخلاقیات هست و یک مورد هم به هر صورت توی این دنیا وابستگی‌هایی داره» (مصاحبه‌شونده شناسه ۷). «ان‌شاءالله کاری بکنه که اون لحظه آدم بتونه حرف بزنه مثلاً ائمه رو صدا کنه» (مصاحبه‌شونده شناسه ۵). نگرانی دیگری که کمابیش از مصاحبه‌شوندگان، دریافت شد، نگرانی نسبت به نرسیدن انسان به مراحل والای انسانی، قبل از مرگ است: «یه چیزهایی هست که من برای اون خلق شدم یه هدفهایی هست که براش خلق شدم و بهش نرسیدم. این برای من نگران‌کننده میشه» (مصاحبه‌شونده شناسه ۶). ابهامات در ادراکات مصاحبه‌شوندگان، گاه تمام مباحث مربوط به مرگ را در بر گرفته است: «در مورد مرگ همه چیزش رو نمی‌تونیم جواب بدیم؛ چه جوریه؟ چه جوری می‌میریم؟ بعدش چی میشه؟ کی می‌میریم؟ مکانش، بعدش» (مصاحبه‌شونده شناسه ۴). «این همه ابهامات توی ذهن هست و اون سن مرگ و طریقه مرگ، طریقه مردن» (مصاحبه‌شونده شناسه ۶). ابهامات بسیاری نیز در مورد اتفاقاتی وجود داشته است که پس از مرگ برای انسان رخ می‌دهد: «تو اون لحظه به بعد، حالا چه اتفاقی میفته این مبهم هست برای انسان» (مصاحبه‌شونده شناسه ۷). ابهامات شخصی نیز بیان شده که دارای عمومیت نبوده است: «آیا اون جوری که من فکر می‌کنم، آدم می‌تونه پرواز کنه هر جا بره؟» (مصاحبه‌شونده شناسه ۳). «این مرگ چه منفعتی می‌تونه برای خدا داشته باشه؟ چرا خیلی‌ها مرگ راحتی یا بعضی‌ها مرگ سختی دارن؟» (مصاحبه‌شونده شناسه ۲).

۱۰ - مرگ از لحاظ دینی و گاه شخصی تا حدودی قابل توجیه است.

با وجود ابهامات درباره مرگ، هر یک از مصاحبه‌شوندگان دلایلی برای توجیه چرایی مرگ

داشته‌اند. این چرایی‌ها، گاه برخاسته از دین و گاهی نیز شخصی بوده است: «زیاد که طول بکشد زندگی، آدم خسته میشه. شاید بازخواست؛ مثلاً به اون یکی‌ها بفهمونه که می‌تونم ببرمش، یه خورده به خودتون بیاین» (مصاحبه‌شونده شناسه ۱). «این دنیا یه مقدمه است برای یه دنیای دیگه، برای یه زندگی شاید پر امید دیگه یا طولانی‌تر و ابدی دیگه، نیاز بوده که آدم کسی رو از دست بده تا چیزهای دیگه‌ای کنار هم قرار بگیرن» (مصاحبه‌شونده شناسه ۲).

«بعضی اوقات احساس می‌کنم به این دنیا اصلاً تعلق نداریم. احساس می‌کنم بی‌عدالتی توی این دنیا خیلی زیاده» (مصاحبه‌شونده شناسه ۳). «ما دوست داریم ظالمها به دام مرگ بیفتن و گرفتار اون وعیدهایی که خدا داده در حق کافران، اونجا گرفتار بشن» (مصاحبه‌شونده شناسه ۷). «در مورد مرگ چنین فکری می‌کنم؛ فکر می‌کنم، بعدش برام مشخص میشه که تکلیفم چیه» (مصاحبه‌شونده شناسه ۴). «گنجایش این دنیا خیلی محدوده» (مصاحبه‌شونده شناسه ۵). «بعد از اینکه اینقدر ظرفیتش رفت بالا و رشد کرد به مرحله‌ای می‌رسه که این دنیا دیگه براش اون قابلیت رو نداره. حالا باید بره به یه جهان دیگه‌ای که اونجا بتونه هم رشد و شناخت و خداییش، گسترده‌تر بشه» (مصاحبه‌شونده شناسه ۶).

۱۱ - پذیرش مرگ سخت است.

بیشتر مصاحبه‌شوندگان وجود مرگ و ضرورت آن را پذیرفته‌اند؛ اما این پذیرش آن گاه که در کنار وابستگی‌های عاطفی و خانوادگی قرار گرفته با چالش روبه‌رو شده است: «از لحاظ احساسی درک مرگ خیلی سخته؛ حتی اگه مثلاً برای کسی دیگه‌ای بخواد این اتفاق بیفته، برای نزدیکانم، واقعاً سخته، برای اینکه فکر می‌کنم شاید دیگه هرگز اون شخص رو به دست نیارم. یا خودم در مورد خودم فکر می‌کنم؛ مثلاً برام این هضم نشدنیه که مثلاً بچه‌م رو بذارم و برم» (مصاحبه‌شونده شناسه ۲). «علتش وابستگی‌ه‌ست. حالا می‌گه من اگه بمیرم یه چیزهایی رو از دست میدم، از دست دادن هم سخته» (مصاحبه‌شونده شناسه ۶). «شاید، برای نزدیکان خودم باشه، شاید آوردن این حکمت یه مقدار چالش باشه برای من» (مصاحبه‌شونده شناسه ۸).

۱۲ - تفکر درباره مرگ بر نوع زندگی مؤثر است.

تأثیر تفکر درباره مرگ و چگونگی آن بر روش و نوع زندگی، یکی دیگر از مفاهیم بین‌الذهانی غالب در مصاحبه‌شوندگان بوده است. این تأثیر، گاه به دیگران معطوف بوده است: «وقتی به مرگ فکر کنم، بالاخره زندگیم رو یه طوری جور می‌کنم که وقتی که مردم، نکن این

چکار کرد که این جوری مرد» (مصاحبه‌شونده شناسه ۱).

گاهی نیز این تأثیر بر سبک زندگی و ترجیحات انسان، اشاره می‌کند: «در کنار تجملات به فکر این باشم که نکنه من اگر این رو نداشته باشم، شاید به مرگ هم فکر کنم» (مصاحبه‌شونده شناسه ۲). «سنجیده عمل کردن انسانه دیگه. باعث میشه ما برای کارهامون یه برنامه خاصی داشته باشیم، بی‌هدف زندگی نکنیم» (مصاحبه‌شونده شناسه ۵). «یاد مرگ می‌افتادم، خیلی مواظب بودم، مواظب اخلاقیات، رفتاریات خودم بودم. خیلی چیزهای دینی رو رعایت می‌کردم» (مصاحبه‌شونده شناسه ۳).

گروهی نیز به تأثیر نوع برداشت از مرگ بر نگرشهای حاکم بر زندگی پرداخته‌اند: «کسی که این اعتقاد رو داشته باشه که مرگ یه مرحله است؛ می‌گه من قبل از مرگم تا اونجایی که میتونم خودم رو رشد بدم، هر چقدر کاملتر بمیرم، خوب اون طرف کارم راحت‌تره. به نظرم اونهایی که مرگ رو یه چیز تلخ می‌بینن، همیشه یه شبیحی یه ناراحتی توی ذهنشون هست، آرامششون رو بهم میزنه» (مصاحبه‌شونده شناسه ۶). «انصافاً در عالم خودم وقتی هستم و به مرگ فکر می‌کنم، احساس راحتی، سبکی و حس مسئولیت به من دست میده» (مصاحبه‌شونده شناسه ۷).

ج - مقایسه تطبیقی فلسفه مرگ از دیدگاه قرآن با تجربه زیسته معلمان

در قسمت‌های قبل فلسفه مرگ از دیدگاه قرآن و تجربه زیسته معلمان، مورد توصیف و تفسیر قرار گرفت. در این قسمت، دو دیدگاه بیان، و همجواری‌سازی شده و در نهایت مورد مقایسه قرار گرفته است.

جدول ۹: همجواری‌سازی دیدگاه قرآن و تجربه زیسته معلمان درباره انسان

دیدگاه معلمان	دیدگاه قرآن
توانمندی انسان (شناسه‌های ۳، ۴، ۶)	انسان، وجودی دارای تحول و سیر از نقص به سمت کمال وجود انسانی در گرو رفتار و تلاش او
ارزشمندی انسان (شناسه‌های ۲، ۵)	روح، حقیقت وجودی انسان و جسم فرع بر این اصل ارزشمند بودن نفس انسان و لزوم تفکر و توجه به آن ممنوع بودن قتل و خودکشی به سبب ارزشمندی نفس

جدول ۱۰: همجواری‌سازی دیدگاه قرآن و تجربه زیسته معلمان در زمینه ماهیت مرگ

دیدگاه معلمان	دیدگاه قرآن
مرگ، عبور روح از این جهان به جهان دیگر (شناسه‌های ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸)	مرگ به معنای توفی، همه نفوس چشنده مرگ، چشندگی یعنی زنده بودن تجرد روح، مرگ به معنای خواب (جدول ۴)
زیبایی مرگ (شناسه‌های ۳، ۶، ۸)	مرگ خاص (شهادت) به معنای عین زندگی (جدول ۴) حتمی بودن مرگ مژده‌ای برای مؤمنان (جدول ۵) حیات، مرگ و احیا به عنوان نعمت (جدول ۵)
نگاه به مرگ از دو جنبه انسانی و دینی (شناسه‌های ۲، ۶، ۸)	کوتاهی عمر انسان و لزوم غنیمت شمردن فرصت‌ها (جدول ۴) مرگ به معنای جهل و کفر، زندگی یعنی حیات انسانی (جدول ۴) مرگ به عنوان یقین‌آور، مرگ قیامت کوچک (جدول ۴) غیر تصادفی بودن مرگ، خداوند به عنوان میراننده (جدول ۵) علم زمان و مکان مرگ انسانها مختص خدا (جدول ۵) مرگ بر اساس اجل مسمی و غیر مسمی (جدول ۶)
سخت بودن پذیرش مرگ (شناسه‌های ۲، ۳، ۶، ۸)	سختی مرگ (جدول ۴) سرزنش افراد به علت غیر حتمی دانستن مرگ (جدول ۵)
ترسناک بودن مرگ تا حدودی قابل کنترل بودن ترس از مرگ (شناسه‌های ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸)	طبیعی بودن وجود محدودی از ترس (جدول ۷) ترس در کافران به سبب عدم ایمان به توحید، معاد و نبوت ترس در مؤمنان به سبب عدم مطابقت اعمال و افکار با دین (جدول ۷) ترس از مرگ، نشانه نفاق، نداشتن ایمان اصیل و دل‌بستگی به زندگی ناپایدار دنیا (جدول ۷) مرگ‌های متفاوت برای انسانها بر اساس عملشان (جدول ۴) عدم تمنای مرگ مخالف با ادعای دوستی با خداوند (جدول ۷)

جدول ۱۱: همجواری‌سازی دیدگاه قرآن و تجربه زیسته معلمان درباره ضرورت مرگ و تفکر در آن

دیدگاه معلمان	دیدگاه قرآن
آگاهی و درک از مرگ در کودکی به عنوان امری ناخوشایند (شناسه‌های ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸)	آگاهی انسان از مرگ به دلیل تفکر و تعقل (جدول ۸)
وجود نگرانیها و ابهاماتی درباره مرگ (شناسه‌های ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸)	مجهول و نامعلوم بودن مدت زندگی (اجل) انسان روح امری مجهول برای انسان (جدول ۳)
تا حدودی قابل توجیه بودن مرگ از لحاظ دینی و گاه شخصی (شناسه‌های ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸)	مرگ سبب ایجاد زمینه برای زندگی نسل و جوامع جدید (جدول ۸) مرگ وسیله‌ای برای تبدیل شدن خلق انسانی به خلقی برتر (جدول ۸) مرگ سبب محدودیت و اعتبار بخشی به زندگی به منظور آزمایش انسان برای مشخص شدن عیار او (جدول ۸) مرگ در کنار زندگی امری وجودی و وسیله آزمایش انسان (جدول ۸) اولویت مرگ بر زندگی به سبب ابتدای نیستی بر زندگی و مرگ برای بندگی به سبب صبر بر آن (جدول ۸)
مرگ سبب راحتی از سختیها (شناسه‌های ۲، ۴، ۷)	مرگ به عنوان نعمت (رهایی از عذاب) (جدول ۵)

براساس جزئیات بیان شده، شباهتها و تفاوت‌هایی بین دو دیدگاه وجود دارد که عبارت است از:

۱ - شباهت‌ها و تفاوت‌ها پیرامون انسانها

انسان از دو دیدگاه نیز دارای توانمندی و ارزش است؛ اما تکیه قرآن، بیشتر بر ارزشمندی وجود انسانی و تکیه بیشتر مصاحبه‌شوندگان بر توانمندی انسان است.

۲ - شباهت‌ها و تفاوت‌ها در زمینه ماهیت مرگ

به طور کلی مفهوم مرگ در ادراک مصاحبه‌شوندگان، تحت تأثیر مفاهیم قرآن بود؛ اما تمام جوانب مرگی که در قرآن مطرح شده است، مورد توجه آنان قرار نداشت. توجه به زیبایی مرگ در هر دو دیدگاه به چشم می‌خورد؛ اما این توجه بین همه مصاحبه‌شوندگان عمومیت نداشت. در دیدگاه قرآن، همانند دیدگاه مصاحبه‌شوندگان، هم از نگاه انسانی به مرگ نگریسته شده و هم از نگاه دینی؛ اما نگاه بیشتر به جنبه فرا انسانی بوده است. در قرآن صحبت از سختی لحظه مرگ و اتفاقات پس از آن مطرح شده، ولی در ادراکات معلمان، سختی پذیرش مرگ با نگاه به وابستگی‌ها و تعلقات دنیایی و نیم‌نگاهی به اتفاقات پس از مرگ، جلوه‌گر بوده است. طبیعی بودن وجود ترس از مرگ و وجود راه‌هایی برای کاهش آن در قرآن و ادراکات معلمان، قابل لمس بوده، اما به کارگیری راه‌های کاهش ترس از مرگ در مصاحبه‌شوندگان، گاهی در حد نظریه‌پردازی باقی مانده و به صورت عمل در نیامده است. وجود نگرانیها و ابهامات زیادی را که درباره مرگ در تمام مصاحبه‌شوندگان، احساس شده است، شاید بتوان با نامعلوم و مجهول بودن مدت زندگی و روح انسان در ارتباط دانست که مورد اشاره قرآن است.

۳ - شباهت‌ها و تفاوت‌ها درباره ضرورت مرگ و تفکر در آن

در نگاه قرآن، تفکر درباره مرگ، مفید و قابل توصیه و سفارش است؛ اما با وجود بیان مصاحبه‌شوندگان درباره مفید بودن فکر کردن به مرگ، این امر در عمل برای بیشتر آنان با چالش روبه‌رو است و تا حدودی سعی در پرهیز از آن می‌کنند. قرآن آگاهی از مرگ را نتیجه تفکر و تعقل می‌داند که این امر با توصیفات مصاحبه‌شوندگان در مورد مرگ آگاهی آنان در کودکی همخوانی دارد؛ اما این مرگ آگاهی در همه موارد با احساسی ناخوشایند همراه بوده است. علاوه بر مواردی که در قرآن در زمینه ضرورت مرگ بیان شده است، مصاحبه‌شوندگان دلایل برای ضرورت مرگ را در غالب توجیهاات شخصی بیان کرده‌اند که برای آنان، نه به طور کامل، بلکه تا حدودی قابل قبول است. در قرآن، مرگ به عنوان وسیله‌رهایی از عذاب انسان در جهان دیگر بیان

شده است؛ اما برخی از مصاحبه‌شوندگان، آن را، راهی برای راحتی از سختی‌های این جهان دانسته‌اند.

د - دلالت‌های تربیتی شباهتها و تفاوت‌های دو دیدگاه بر سبک زندگی

دلالت‌های تربیتی در غالب اصول جهت‌دهنده به نگرش‌های کلی حاکم بر سبک زندگی، بیان شده که عبارت است از:

۱ - اصول تربیتی مرتبط با نگرش به هستی

تعدادی از اصول تربیتی برگرفته از آیات قرآن در ادراکات معلمان قابل دریافت بود که عبارت است از ایمان به روح به عنوان امری از عالم غیب، باور فناپذیری انسان در نتیجه ایمان به خداوند، پرستش خدای مدبر در حالت بیم و امید، اعتباربخشی مرگ به زندگی، هدفمندی مرگ و تبدیل خلق انسانی به خلقی برتر به سبب مرگ؛ اما اصول تربیتی قرآنی دیگری همچون مجرد دانستن روح، تفکر درباره مرگ و زنده شدن زمین (گهواره انسان)، عدم وابستگی به دنیا و نهراسیدن از مرگ، موقتی و امتحانی دانستن سختی‌ها و هدایت‌کنندگی صبر از ادراکات معلمان دریافت نشده و یا با مشکلاتی روبه‌رو بوده است.

۲ - اصول تربیتی مرتبط با نگرش به خود

در اصول مرتبط با هر دو دیدگاه، توانمند و مختار بودن انسان در انتخاب مسیر و سیر و سلوکش مورد توجه بوده؛ اما ارزش وجودی انسان در ادراکات معلمان در پایه تأکیدات قرآن نبوده است.

۳ - اصول تربیتی مرتبط با نگرش به دیگران

ارزشمند دانستن وجود انسانی در حیطه نگرش به دیگران نیز در سبک زندگی معلمان با وجود تمامی تفاوت‌ها در ظرفیت‌ها و تلاش‌های فردی در ادراکات مصاحبه‌شوندگان جایگاه قرآنی خود را ندارد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

آنچه از فلسفه مرگ از دیدگاه قرآن به دست آمده است، نوید بخش زندگی جاودان، بدون فنا و نابودی است؛ حتی در قسمت‌هایی که برای انسان بیم و هشدار به همراه دارد، سبب حرکت و آرمانگرایی در انسان می‌شود و هر گونه سرخوردگی و نومیدی را از او دور می‌کند و سبب ایجاد

امید و حسی فرامادی در انسان می‌شود. از سویی دیگر با توجه به پدیدارشناسی ادراکات معلمانی که مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند، نکات مهمی قابل ذکر است:

۱ - با توجه به اینکه در مواقع عادی، کمتر در مورد مرگ به صورت عمیق و با توجه به احساسات و ادراکات شخصی، صحبت یا گفت‌وگویی صورت می‌پذیرد، این پژوهش فرصتی مغتنم برای محقق ایجاد کرد تا بتواند ادراکات و احساساتی را در زمینه مرگ درک کند، که حتی خود مصاحبه‌شوندگان از وجود آن در ذهنشان، اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند.

۲ - بین فلسفه مرگ از دیدگاه قرآن و تجربه زیسته معلمانی که دارای سبک زندگی اسلامی بوده‌اند، شباهتهای بسیاری وجود داشت؛ اما به نظر می‌رسد بسیاری از تشابهات در محدوده نظر یا باور بوده و به مرحله یقین نرسیده است و مصاحبه‌شوندگان، ژرف‌نگری و تفکر هوشمندانه را درباره فلسفه مرگ، آن گونه که در قرآن به آن توصیه شده است، در خود پرورش نداده‌اند؛ اما آن گاه که دیدگاه‌های هر یک از معلمان نسبت به مرگ با دیدگاه قرآن و سبک زندگیشان مقایسه شد، این نتیجه به دست آمد که هر چقدر دیدگاه‌های معلمان نسبت به مرگ به دیدگاه قرآن نزدیکتر بود و در عین حال، دارای توانمندی تفکر فلسفی و تجزیه و تحلیل بودند در زندگی آرامش و امید بیشتری داشتند و از مشکلات زندگی، صبورانه‌تر عبور می‌کرده‌اند؛ پس برای داشتن زندگی‌ای همراه با آرامش و امید با آگاهی از حتمی بودن مرگ، باید دیدگاه‌های قرآن را اندیشمندانه فرا گرفت و اندیشمندانه به یقین رسید که اگر اندیشه و تفکر از قرآنی بودن جدا شود، رسیدن به یقین و آرامش بعید می‌نماید.

۳ - این نکته نیز قابل ذکر است که با وجود دارا بودن تفکر فلسفی و تأسی داشتن به قرآن، آنچه اتفاق می‌افتد، تغییر نگرش‌های کلی بر سبک زندگی است و برای محقق شدن این نگرشها در شاخه‌های سبک زندگی، نیاز به اجرای عملی اصول تربیتی آیات قرآنی است که با توجه به تفاوت انسانها در ظرفیتها و تلاشهایشان در هر انسانی به شکل و درجه‌ای متفاوت جلوه گر خواهد شد.

۱ - پژوهشهایی که از روشهای تحقیق ترکیبی در آنها استفاده می‌شود با چالش‌های بسیاری روبه‌رو است. توصیه می‌شود که پژوهشگران برای استفاده از این نوع روشهای تحقیقی با آگاهی کافی و بصیرت گام در این مسیر بگذارند.

۲ - توجه به قرآن به عنوان کتابی علمی و تربیتی بین افرادی که دارای سبک زندگی اسلامی هستند، بویژه معلمان، که در خط مقدم عرصه تعلیم و تربیت هستند، باید مورد توجه قرار گیرد.

توجه به دیدگاه قرآن درباره مرگ، سبب هدفمند شدن زندگی در پرتو آرمانی انسانی می‌شود و در نتیجه موجب افزایش امید و نشاط در زندگی است.

۳ - لزوم توجه به احساسات و ادراکات افراد، بویژه در زمینه مرگ و ابهامات آن احساس می‌شود. با توجه به نتایج پژوهش، پذیرش مرگ از هر دو دیدگاه با سختی همراه است و ترس از آن نیز تا حدودی طبیعی به نظر می‌رسد؛ اما با وجود این نباید از صحبت کردن با دیگران درباره مرگ پرهیز شود. گفت‌وگو با اطرافیان (اعضای خانواده، دوستان و بویژه همکاران معلمان) درباره مرگ به عنوان امری طبیعی، حتمی و ضروری، می‌تواند شخص را از نگرانیها و ابهامات مشترکی که بین بیشتر افراد وجود دارد، آگاه، و او را در مسیر تحمل‌پذیر بودن مرگ، یاری کند. علاوه بر آن، گفت‌وگو با افراد درباره مسائلی چون مرگ، که بین همه انسانها مشترک است، می‌تواند به همدلی و همگرایی در جهت سیر و سلوک انسان در زندگی بینجامد و او را از کینه‌ها و دشمنی‌ها برهاند.

۴ - تقویت تفکر فلسفی در معلمان در جهت تربیت نسلی متفکر، ضرورت دارد. همان گونه که در نتایج پژوهش بیان شد به منظور تأثیر دیدگاه قرآن درباره مرگ بر سبک زندگی معلمان، باید دو امر تحقق یابد: تفکر فلسفی و هوشمندانه از یک سو و رسیدن به درجه یقین درباره مرگ از دیدگاه قرآن از سویی دیگر؛ اما هر دو مورد، آن چنانکه باید در معلمان که دارای سبک زندگی اسلامی هستند احساس نشده است و در نتیجه باید به این دو امر از جانب متولیان تعلیم و تربیت و بویژه معلمان توجه کافی و وافی صورت پذیرد.

منابع

قرآن کریم

آقازاده، احمد (۱۳۸۲). روش‌شناسی و تاریخ تحول دانش آموزش و پرورش تطبیقی و بین‌المللی. تهران: نسل‌نیکان.

ابن‌سینا (۱۳۸۸). مجموعه رسائل شیخ‌الرئیس ابن‌سینا. ترجمه محمود شهابی، ضیاءالدین دری و محمدمهدی فولادوند. تهران: انتشارات آیت اشراق.

باقری، خسرو (۱۳۸۷). درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران. ج اول. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

- باقری، خسرو (۱۳۸۹). رویکردها و روشهای پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹). صورت و سیرت انسان در قرآن. قم: اسراء.
- حکیمی، محمدرضا؛ حکیمی، محمد؛ حکیمی، علی (۱۳۸۸). الحیات. قم: دلیل ما.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۵۶). حکمه الاشراق. چ دوم. ترجمه جعفر سبحانی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۶). تفسیر المیزان. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فیض کاشانی، محمدبن‌شاه مرتضی (۱۳۹۰). انوار الحکمه در عرفان و حکمت. ترجمه رضا جلیلی. قم: مستجار.
- کاویانی، محمد (۱۳۹۱). سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کرین، هانری (۱۳۶۱). ملاصدرا: فیلسوف و متفکر بزرگ اسلامی. ترجمه ذبیح‌الله منصوری. تهران: انتشارات جاویدان.
- گادامر، گئورگ (۱۳۹۳). تجربه مرگ. ترجمه علی ملائکه. مجموعه مقالات مرگ. چ پنجم. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- مطهری، مرتضی (۱۳۳۸). مجموعه آثار. ج ۱. قم: صدرا.
- ملاصدرا، محمدبن‌ابراهیم (۱۳۸۴). مفاتیح الغیب. ترجمه محمد خواجه‌جوی. تهران: مولی.
- ملاصدرا، محمدبن‌ابراهیم (۱۳۸۶). شواهد الربوبیه. ترجمه علی بابایی. تهران: مولی.
- مهدوی‌کنی، محمد سعید (۱۳۸۶). دین و سبک زندگی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

Magrini, j.M.(2012).Phenomenology for Educators:Max van Manen and “Human Science”
Research.College of DuPage.

